

## رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی: مطالعه تاریخی ایران و ترکیه

دکتر داود رضی (استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران)

sina@umz.ac.ir

### چکیده

در این تحقیق در جهت بررسی رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی به صورت تاریخی در ایران و ترکیه این سؤال اصلی مدنظر قرار گرفت که آیا بین نوع پنداشت از دین و نوع رویکرد دولت به توسعه سیاسی رابطه‌ای وجود دارد؟ روش تحقیق مورد نظر تاریخی بوده همچنین در جهت بررسی تطبیقی از روش توافق میل استفاده شد. براساس یافته‌های تحقیق این نتیجه حاصل شد که با توجه به موجود بودن سطحی از توسعه سیاسی در هر دو کشور متغیر نوع پنداشت از دین هیچ تأثیری بر رویکرد دولت به توسعه سیاسی در ایران و ترکیه ندارد؛ به صورتی که نوع پنداشت غیرسکولار از دین در ایران به صورت نسبی توانسته است موجب رشد و توسعه شاخص‌های توسعه سیاسی شود، هر چند در طی این روند چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. نوع پنداشت سکولار از دین در ترکیه نیز همراه با افزایش و بهبود شاخص‌های توسعه سیاسی بوده هر چند ترکیه نیز با چالش‌های محدود کننده جدی نهادهای غیردموکراتیکی از جمله دخالت مؤثر نظامیان روبرو بوده است. لذا متغیر نوع پنداشت از دین از رابطه حذف شده و فرضیه تحقیق رد می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** نوع پنداشت از دین، پنداشت، رویکرد دولت به توسعه سیاسی، رویکرد انقلابی به توسعه سیاسی، رویکرد اصلاحی به توسعه سیاسی.

### مقدمه و بیان مسأله

نهاد دین یکی از عواملی است که هم بر دولت و فرآیند دولت‌سازی و هم بر توسعه چه در بعد اقتصادی و چه در بعد سیاسی در بسیاری از جوامع، به خصوص جوامع جهان سوم و کشورهای بی‌دین نقشی برجسته‌ای قائلند و مردم آن جامعه کنش‌ها و اعمالشان را با نظام ایدئولوژیک شکل گرفته از دین به سامان می‌رسانند، مؤثر است. البته نقش دین در جوامع غربی به واسطه پنداشت سکولار و لائیک از دین نقشی محدود

و ضعیف است. ولی در جوامع غیرسکولار این نقش بسیار برجسته می شود به صورتی که بخش ذهنی، ایده‌ها و آرمان‌ها به عنوان مقدمه و بنیان محرک برای بخش عینی و عملکردی توسعه محسوب می شود. در این تحقیق محقق درصدد است نوع رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی را در ایران و ترکیه در یک دوره زمانی در حدود بیست و پنج سال با تحقق و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و هم زمان شکل گیری روند اصلاحی سیاسی و دینی در ترکیه دنبال نمایم البته برای توصیف و تحلیل موضوع تحقیق، آن را در یک بستر تاریخی البته به صورت اجمال از زمان به قدرت رسیدن رضا شاه در ایران و آتاترک در ترکیه مدنظر قرار می دهیم.

در ارتباط رابطه دین و دولت نظریه های مختلفی مطرح شده است، به نظر نگارنده بین دین و دولت رابطه ای تعاملی برقرار است یعنی دین هم بر دولت تاثیر می گذارد و هم تحت تاثیر دولت قرار می گیرد. به هر حال در این تحقیق صرف چرایی و چگونگی رابطه دین و دولت مطرح نیست بلکه تاکید بر تحلیل تاثیر گذاری دین به عنوان یک مبین بر توسعه سیاسی به عنوان متین مطرح است؛ لذا این تحقیق به طور خاص و موکد در صدد تحلیل رابطه دین با توسعه سیاسی است. البته با توجه به نقش فراگیر و برجسته دولت در جوامع، به ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه نگاه ما در تحلیل رابطه دین و توسعه سیاسی با در نظر گرفتن نقش دولت در این زمینه است. اینکه آیا دین به عنوان یک پدیده ضد توسعه عمل می کند و به تعبیری دیگر مانع توسعه است؟ و یا به عکس دین می تواند نقش تسهیل کننده و مثبت بر توسعه داشته باشد؟ و یا اینکه نقش و تاثیر معناداری برای دین بر توسعه وجود ندارد؟

با توجه به این مبادی، سؤال اصلی مورد نظر در این تحقیق از این قرار است: آیا بین نوع پنداشت از دین و رویکرد دولت به توسعه سیاسی رابطه ای وجود دارد؟

هدف این تحقیق بررسی رابطه بین پنداشت از دین و رویکرد دولت به توسعه سیاسی در ایران و ترکیه می باشد. در این راستا می خواهیم ببینیم که دین در ایران و ترکیه از چه ویژگی هایی برخوردار بوده و چه تأثیراتی بر حوزه سیاست و عالی ترین نهاد سیاسی یعنی دولت گذاشته و به ویژه بر رویکرد دولت به توسعه سیاسی چگونه اعمال اثر نموده است.

در صورت شناخت رابطه درست بین دین و رویکرد توسعه سیاسی دولت از بعد تجربی و کاربردی می توانیم در جهت اصلاح، برنامه ریزی لازم را مورد نظر قرار دهیم. چه بسا لازم باشد پنداشت سنتی و تاریخی ما از دین اصلاح شود چه در حوزه اعتقادی و ادراکی و نگرشی و چه در حوزه عاطفی، احساسی، مناسک و

مراسم و اعمال و عبادات و چه در حوزه ساختاری اعم از نحوه تعامل دین با ساختار سیاسی و حاکمیت؛ همچنین تعامل دین با نهادها و سازمان‌های حوزه عمومی و مدنی و تعامل با عرصه خصوصی و فردی کنش‌گران اجتماعی.

### پیشینه تحقیق

موتقی (۱۳۸۲) در تحقیقی تحت عنوان رابطه دین و سیاست در ایران عنوان می‌کند که دین و سیاست به طور نظری می‌توانند تعامل سازنده‌ای با هم در چارچوب قانون به صورت شفاف با حفظ حریم‌ها و حوزه‌های کاری هر یک داشته باشند و آزادی و عدالت را به طور نسبی در پرتو حقیقت متکثر برای ایرانیان به ارمغان آورند و دموکراسی و توسعه را در تمدنی جدید شکوفا سازند. سکولاریسم به هر سه معنایی که در این مقاله ارائه شد در حد معقول و متعادلش با اسلام قابل جمع است و هم اجمالاً دید مثبت نسبت به دنیا داشتن یا دنیوی سازی و هم جدایی حوزه خصوصی از حوضه عمومی و هم جدایی دین از سیاست مگر در چارچوب قانون می‌توانند قابل قبول باشند. به علاوه، استقلال دین از دولت و دولتی و سازمان یافته نشدن دین و استفاده ابزاری نکردن از آن توسط صاحبان قدرت و ثروت در راستای اغراض و منافع سیاسی‌شان امری ضروری است و باید تدابیر لازم برای جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها به عمل آید. (موتقی، ۱۳۸۲: ۲۷۳-۲۳۹). محقق در این تحقیق در تحلیل رابطه دین و سیاست به موارد آسیب‌زایی اشاره کرده که اگر آن‌ها مورد توجه قرار نگیرد، حاصل تعامل دین و سیاست، منفی خواهد شد و هیچ‌یک از نتایج مردم‌سالاری واقعی شکل نخواهد گرفت.

شجاعی زند (۱۳۸۵) بر این نظر است که ادیان و پیروانشان به طور کلی با دو دسته عوامل عرفی‌کننده مواجهند: دسته نخست برخاسته از زمینه‌های مساعدی است در دنیای جدید که با نقصان و ضعف (عملکرد) دین فعال می‌شوند و دوم، عواملی هستند ذاتاً عرفی که مستقیماً با (جوهره و اغراض غایی) ادیان درگیر می‌شوند. لذا می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره کرد:

۱. عرفی شدن نه حتمی است و نه کاملاً منتفی؛ بلکه فرآیندی است محتمل برای همه ادیان، همه افراد و همه جوامع.

۲. عرفی شدن پدیده‌ای است جهانی و معطوف به دین؛ به همین رو به تمامی قلمرو و عرصه‌هایی که پیش از این از سوی دین در نور دیده شده یا مورد ادعای آن است، نظر دارد.

۳. با اینکه عرفی شدن به نفی دین و تجلیات دینی منجر می شود، یک امر ایجابی است و به جز و جوه سلبی، نشانه های خاص خود را می طلبد.
۴. به رغم عام و محتمل بودن، عرفی شدن پدیده ای است ناظر به دین و شرایط مشخص و لذا شاخصه ها و احتمالات آن تابع همان دین و همان شرایط است. پس به جای تئوری های کلان و پیشگویی های قاطع، به سراغ مدل هایی باید رفت که بیانگر مسیر و نشانه های مأخوذ از همان دین و همان شرایط باشد.
۵. عرفی شدن در ادیان اشتهالی به معنی افول موقعیت دین در تمامی سطوح و عرصه های مورد ادعا، و انهدان اغراض، قلب فحوای متعالی و بر هم خوردن انسجام درونی آن است.
۶. آثار و پی آمدهای عرفی شدن در سه سطح فرد و اجتماع و دین ظاهر می گردد و عوامل مؤثر بر آن از چهار سطح کلان، میانه، خرد و خود دین بر می خیزد.
۷. عوامل و پی آمدهای عرفی شدن در ادیان اشتهالی بر خلاف ادیان تجزی گرا، از روند و جهت هم سویی برخوردار است؛ لذا با نشانه ها و شاخصه های متعارض نمایی که تحلیل و تشخیص وضعیت را ناممکن سازد مواجه نمی گردد (شجاعی زند، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۲).
- محقق در این تحقیق به خوبی توانسته است روند عرفی شدن دین را تشریح نماید. بر اساس نتایج این تحقیق، می توان روند تغییرات و تحولات و تجدیدنظرها و اصلاحات بن مایه های سنتی دین را در دنیای کنونی روندی محتوم برای دین سنتی دانست.
- بورک<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) در مطالعه ای در سودان به تاثیر دین و نخبگان مذهبی بر روند توسعه می پردازد. نقش مذهب بر توسعه در سودان، به ویژه اثر اسلام بر استقرار و تقویت مناسبات قدرت و نفوذی که بر تصمیم سازان توسعه در سودان دارد حایز اهمیت ویژه ای است. این محقق به طور خاص ویژگی های اسلام در سودان را مطالعه و ارزیابی کرده است. بررسی ظهور و پیدایش رهبران اسلامی و خانواده آنان در قرن نوزدهم و تحکیم و تقویت نخبگان سودانی در طی دوران استعمار و بعد از آن و همچنین بحث در مورد نقش مذهب بر دولت مدرن سودان بخش های دیگر این بررسی را شامل می شوند. به علاوه بسیاری از مسائل توسعه سودان به خصوص توسعه نیافتگی مناطق مختلف کشور، و فقدان ارتباط بین حاکمان و حکومت شوندگان (مردم عادی)

---

۱ - bork

که می تواند به طور مشخص مواضع موجود در برابر اسلام در سودان را تحت تاثیر قرار دهد، مورد توجه نویسنده بوده است (بورک، ۱۹۹۸: ۱۶۳-۱). نویسنده در این تحقیق جایگاه آلترناتیو دین را در جامعه ای با سابقه استعماری مطرح کرده است. بر این اساس اسلام در سودان در پاسخ به جنبه های منفی استعمار به ارایه فرآیند توسعه جامعه با استفاده از راهکارهای دین مبادرت کرده است.

ون در مهدن<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) در مطالعه دین و توسعه در آسیای جنوب شرقی اثر شدید بودیسم و اسلام بر توسعه را در برمه، تایلند، اندونزی و مالزی ارزیابی می کند. سه عامل به عنوان عناصر عمده این مذاهب در زمینه تاثیر روی نوسازی این کشورها مورد نظر است:

۱. اصول مسلم اعتقادی

۲. چگونگی عمل کردن به این اعتقادات

۳. مناسک و شعایر مذهبی که برای اهداف سیاسی انجام می گیرد؛

مادامی که در یکی از عوامل ابهام ایجاد شود برای دو عامل دیگر بحران ایجاد می شود. این مقاله بر اهمیت هر چه بیشتر مذهب معاصر به واسطه تأثیرات برجسته اش بر زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تمرکز می کند. از جمله این تأثیرات شکل گیری و ظهور بنیادگرایی است (ون در مهدن، ۲۰۰۲: ۵۵۳-۵۴۵). لذا می توان نتیجه گرفت بین عامل اعتقادی و فرهنگی (مذهب) با عامل اقتصادی (توسعه اقتصادی) و سیاسی (عامل دولت - دولت سازی و توسعه سیاسی) رابطه وجود دارد. البته باید توجه داشت که در جهت درک نحوه تأثیرگذاری عامل دین بر توسعه سیاسی باید همه ابعاد آن به صورت هماهنگ و متعامل با هم دیگر مورد نظر قرار بگیرند.

هار استفان الیس<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) در مورد نقش دین در توسعه برای تعامل فزاینده بین اروپا و آفریقا عنوان می کند که در حال حاضر جهش دین در کشورهای در حال توسعه به طور وسیع و گسترده قابل مشاهده است. در آفریقا مذهب نشانه هایش ناپدید نمی شود و یا اهمیت عمومی اش نقصان پیدا نمی کند، در حالی که نظریه پردازان توسعه عموماً به این موارد پرداخته اند. اتحادیه اروپا به طور عادی در فرمول بندی سیاست های توسعه آینده آفریقا نقش بعد مذهبی را مستثنی کرده و خواهان محروم کردن آنان از این عامل است. این مقاله امکان نقش آفرینی مذهب در توسعه آفریقا را مورد توجه قرار می دهد (هار، ۲۰۰۶: ۳۶۷-۳۵۱). محقق در این تحقیق

۱ - vonder mehdn

۲ - haar

کوشیده است تفاوت جایگاه و نقش دین را در آفریقا و اروپا با همدیگر مقایسه نماید. نتیجه‌ای که محقق به دست آورده حاکی از نقش بسیار مؤثر دین در روند توسعه کشورهای در حال توسعه است.

کامستیک<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) در تحقیقی سعی در نشان دادن اقبال نسبت به فرآیند عرفی سازی در فعالیت های کلیسا در کشور شیلی دارد. کلیسا در دهه ۱۹۹۰ در شیلی تعداد اعضایش را به ۲۰ برابر افزایش داد. در این زمینه کلیسا کوشش به فعال کردن تعداد زیادی از اعضا نمود. سبک مطالعه اخیر به صورت روایت های انسان شناختی narrative می باشد که نحوه هدایت رهبران کلیسا را در شیلی در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی به خصوص در دوران حکومت پینوشه (۱۹۹۰-۱۹۷۳) و عبور از دیکتاتوری به دموکراسی بعد از پینوشه مشخص می سازد. ارزش عمده که توسط رهبران کلیسا مطرح می شود، ارزش توسعه و به طور عمده توسعه سیاسی و استقرار دموکراسی است. لذا کلیسا سازمان هایی را تأسیس می کند که هدفش کمک به گردهمایی بین المللی در جهت تغییرات اجتماعی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. در نتیجه می بینیم که رهبران پروتستان و متدیست کلیسای شیلی در جهت حل مسائل موجود جامعه و به عبارت دیگر در جهت توسعه اقدام می نمایند (کامستیک، ۱۹۹۸: ۲۸۳).

می توان مرور انجام شده بر پیشینه تحقیق را این گونه جمع بندی نمود که در جهت تأثیر گذاری عامل دین بر توسعه سیاسی باید همه ابعاد آن به صورت همانگ و متعامل با هم دیگر تحت نظر قرار بگیرند. همچنین نمی توان از نظریه ای کلی در جهت اثبات رابطه مثبت یا منفی بین دین و توسعه صحبت کرد، بلکه چگونگی و ویژگی های دین و نحوه تعامل از اهمیت بالایی برخوردارند. همچنین بر نقش جامعه پذیری سیاسی در فرآیند توسعه باید اشاره کرد.

مذهب با اجتماعی کردن، درونی کردن، سازگاری فکری و روانی ایجاد کردن و کنترل اوامر و نواهی در فرآیند توسعه تأثیر گذار است. نقش انسجام دهنده و یک پارچه کنندگی اجتماعی و سیاسی در جامعه به دست دین و نهادهای دین قابل توجه است. لذا از طریق این کار کردها امکان توسعه جامعه مدنی توسعه یافته فراهم می شود.

۱- kamsteeg

به طور کلی باید بر نقش موانع فرهنگی و مذهبی برای توسعه نیز اشاره کرد. لذا در جهت دست یابی به توسعه باید به باز تفسیر دوباره مذهب روی آوریم. نتایج حاصله حاکی از نقش بسیار مؤثر دین در روند توسعه کشورهای در حال توسعه است. نهاد مذهب توانسته است به مانند سایر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با اعمال اعتبار و حیثیت اجتماعی و پاداش دهی به مردم نقش مثبتی در توسعه اجتماعی و سیاسی کشورهای در حال توسعه ایفاء نماید. البته برخی تحقیقات ضمن اشاره به تأثیر گذاری دین بر توسعه، چگونگی مکانیزم اعمال چنین فرآیندی را از طریق فعالیت‌های سکولاریستی و عرفی کردن دین دانسته است. با این احتساب سکولاریسم شیوه اجرایی کردن و کاربردی کردن دین در صحنه روزمره جامعه قلمداد می‌شود. زیرا هر چه مبنای تکلیف بر پایه دانش و خرد باشد، بهتر منعکس کننده پاسخ و تعامل شهروندان بوده و آن را هدایت می‌کند.

### مبانی و چارچوب نظری تحقیق

در این تحقیق ترکیب نظری شامل نظریه متغیرهای الگویی پارسنز و هوزلیتز و نظریه بسیج لرنر، که هر دو گذار از جامعه سنتی به مدرن را در شکلی هم‌گرایانه و انسجامی از طریق نوسازی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مد نظر قرار داده اند مورد استفاده قرار گرفت. پارسنز و هوزلیتز گذار از جامعه سنتی به مدرن را تبیین کرده اند؛ به نظر پارسونز متغیرهای الگویی واقعیت‌هایی هستند که جنبه عمومی و جهانی دارند و نشانگر تأثیر ویژگی‌های ساختی در نظام اجتماعی بر رفتار فرد هستند. این متغیرها در موارد زیر مطرح است: محرک عمل در رابطه با نقش، معیار ارزش محتوای نقش، ارزشیابی ایفاگر نقش و مرور نقش (از کیا، ۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۱ به نقل از ترنر، ۴۲-۴۱).

هوزلیتز مطرح می‌کند که متغیرهای الگویی در کشور های توسعه یافته بر اساس خصیصه‌هایی نظیر عام‌گرایی، شیوه‌های اکتسابی، خنثی از عاطفه بودن و تفکیک کارکردها مشخص می‌شوند در حالی که در جوامع جهان سوم بر اساس متغیرهایی نظیر خاص‌گرایی، شیوه‌های انتسابی، عاطفی بودن و آمیختگی و تداخل کارکردها. او راه انتقال جامعه سنتی به مدرن را حذف الگوهای سنتی می‌داند. این انتقال با حرکت از آمیختگی و تداخل نقش‌های اقتصادی به سوی تفکیک نقش‌ها در میان افراد که صرف نظر از موقعیت‌های طبقاتی شان در جریان است، مشخص می‌شود. (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

هوزلیتر برای بررسی تفاوت‌های رفتاری بین افراد جوامع مدرن و سنتی از متغیرهای الگویی پارسونز استفاده کرد. استدلال او این بود که در جوامع سنتی (یعنی اقتصادهای توسعه نیافته) در توزیع نقش‌های اقتصادی خاص گرای حاکم است، در حالی که در جوامع پیچیده تر (یعنی اقتصادهای توسعه یافته) عام‌گرایی اساس تخصیص کارآمد کار و منابع را تشکیل می‌دهد. به گفته او در جوامع سنتی عدم اعتماد به دستاورد فردی مشهود است و این جوامع بر انتساب (یعنی روابط خویشاوندی) به عنوان اساس توزیع کالاهای اقتصادی تأکید می‌کنند. در جوامع سنتی عملکرد وظایف معمولاً پراکنده و آمیخته بوده در حالی که جوامع پیشرفته مشخصه وظایف اقتصادی خاص بودن یا تفکیک نقش‌ها بود. و نهایت اینکه در جوامع توسعه نیافته، نخبگان خود محور بودند، حال آنکه در کشور های پیش‌رفته نخبگان نظرات و نگرش‌های جمع محوری داشتند.

هوزلیتر بعداً بر اساس فرضیه برگرفته شده از آدام اسمیت مبنی بر اینکه افزایش بهره‌وری با تقسیمات کار اجتماعی دقیق ارتباط دارد، این تفاوت‌ها را در تحلیل روند توسعه به کار برد. بر این اساس، جامعه با سطح پایین توسعه اقتصادی، جامعه‌ای است که در آن بهره‌وری به خاطر توسعه خیلی کم تقسیم کار پایین است، اهداف فعالیت‌های اقتصادی عموماً حفظ یا تقویت روابط پایگاهی است، تحرک اجتماعی و جغرافیایی پایین است و پوسته سخت آداب و رسوم روال و اغلب تأثیرات عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کند؛ اما در عوض مشخصه های جامعه‌ای که از نظر اقتصادی کاملاً پیش‌رفته است عبارتند از تقسیم پیچیده کار اجتماعی، یک ساختار اجتماعی نسبتاً باز که در آن موانع کاستی وجود ندارد و موانع طبقاتی قابل عبورند، نقش‌های اجتماعی و سود ناشی از فعالیت اقتصادی اصولاً بر اساس بازده تقسیم می‌شوند و بنابراین نوآوری، جستجو و بهره‌برداری از شرایط بازار و تعقیب شدید منافع شخصی بدون توجه به رفاه دیگران ممنوع است (پیت، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۶).

تحلیلی که لرنر در کتاب «گذار از جامعه سنتی» (۱۹۵۸) در مورد دولت‌های خاورمیانه به دست می‌دهد، باز هم بر شاخص‌های اجتماعی و مفهوم بسیج استوار است. بر اساس اندیشه‌ای که اینک وجه ممتازی یافته است لرنر ارجاع به جوامع غربی را تنها راه فهم توسعه اجتماعی و سیاسی می‌داند. به نظر او علت ابهامات موجود قوم-مداری غرب نیست، بلکه برعکس این است که جوامع شرقی سعی دارند به هر قیمت پاره‌ای وجوه سنتی و خاص خود را حفظ کنند. نوسازی دقیقاً از طریق سنت و از طریق روح بسیجی صورت می‌گیرد که ابتدا در اذهان اثباتی و عقلانی دمیده شود و آنگاه افراد به رفتاری فراگیر و فارغ از انگیزه تعلقات گروهی و برعکس مرتبط با منافع عمومی و هویت جمعی سوق یابند. چنین



بسیجی زیربنای روند توسعه است و چنانچه به نیکی صورت بگیرد به تحقق دموکراسی واقعی مبتنی بر رأی همگانی و میزان مشارکت در انتخابات می انجامد. دانیل لرنر یادآور می شود تحولات غرب به برکت اعتلای ارتباطات اجتماعی به وجود آمده است. از این رو ارتباط هم به نوبه خود زمینه ساز بسیج بوده و از همین طریق توسعه تمامی نظام های سیاسی را سامان می دهد. بر این اساس مطالعه نوسازی در هر جامعه مستلزم لحاظ سطح شهرنشینی، سطح سواد و نشر اطلاعات است که خود مشخصه جامعه غرب است. لرنر این متغیرها را عوامل به هم بسته ای می داند که در روندی تکوینی مشارکت می کنند.

از این رو رابطه متقابلی بین این سه متغیر وجود دارد، اما به شرط احراز سطح خاصی از توسعه. به عبارت دیگر به شرط آنکه شهرنشینی به حدی توسعه یافته باشد که بتواند روند سوادآموزی و سپس نشر اطلاعات را سهولت بخشد. به این ترتیب این روابط علی ضرورت می یابد و آن هم به نوبه خود باعث افزایش منظم مشارکت سیاسی شده و از همین طریق رژیم موجود به گونه ای فزاینده به سوی دموکراسی گام بر می دارد. برعکس در وضعیت پایین تر از حد لازم شهرنشینی، هیچ رابطه ای بین این متغیرها به وجود نمی آید. در نتیجه حالتی از هرج و مرج پیش می آید که خروج از آن جز به مدد سیاست متعین از توسعه یعنی حفظ موقتی اقتدار گراترین شکل حکومتی امکان پذیر نیست.

شیوه ای که لرنر برای بسیج در نظر می گیرد متضمن خطرهای جدی است نگرش های عقلایی و جهانی موجود در نظریه لرنر به سختی قابل تعریف و به طریق اولی به سختی قابل اندازه گیری است. رهایی از این نقیصه ها جز با کنار گذاشتن قوم-محوری که خود نویسنده هم منکر آن نیست میسر نمی شود.

در جهت دسترسی به یک چارچوب نظری باید اذعان نمود که بر اساس آراء پارسونز و هوزلیتز در تحلیل نوسازی و توسعه بهتر است ارزش های جامعه سنتی (دینی) به خصوص ارزش های منسوب به سنت گرایی و دین گرایی ترک شده و ارزش های جامعه مدرن (دنیوی و عرفی-سکولار) باید انتخاب شود. بر اساس این نظریه ها که منطبق بر مدل ساختی نظریه نوسازی شکل گرفته هر چه جامعه ای منطبق بر ارزش های جامعه مدرن (غربی) باشد سطح و میزان توسعه یافتگی اقتصادی و سیاسی آن نیز بیشتر است.

همان طور که عنوان شد پارسونز به عنوان یک کارکرد گرای ساختاری با تیپ شناسی و سنخ بندی جامعه سنتی و مدرن و ارایه نظریه نظام اجتماعی و نظریه کنش اجتماعی در توسعه نظریه نوسازی اجتماعی و

اقتصادی سهم به سزایی داشته است و هوزلیتر نیز متأثر از او تر متغیرهای الگویی فرهنگی جوامع مدرن در مقابل جوامع توسعه نیافته را مطرح کرده است (از کیا، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

هم پارسونز و هم هوزلیتر معتقدند نتیجه انتخاب در جامعه توسعه نیافته در اکثر موارد استمرار توسعه نیافتگی است و نتیجه انتخاب در جوامع مدرن توسعه یافتگی است، پس چه در سطح ساختاری و چه در سطح کنشی باید متغیرهای الگویی توسعه یافتگی را مد نظر قرار داد تا بتوان به توسعه رسید و لذا ارزش ها و اعتقادات و باورهای سنتی نمی تواند نقش مؤثری در توسعه داشته باشد. لذا بر حسب رویکرد تئوریک پارسونز و هوزلیتر دین به عنوان ایدئولوژی و بخشی از فرهنگ و باورهای یک جامعه مربوط به سنت های عمده دیرین است، لذا نه صرفاً دین بلکه دین گرایی که شکلی از سنت گرایی کور و تعصب بر بنیادهای غیر علمی و غیر منطقی است نمی تواند نقش مثبتی در توسعه داشته باشد، مگر وجود دین های نو و جدید با قالب های مشخص و محدود و دامنه های شخصی و فردی که این دین ها هم البته نقش و وزن آن چنانی نمی توانند در ساختارهای کلان جامعه ایفا کنند. لذا بر حسب رویکرد تئوریک پارسونز و هوزلیتر نوع پنداشت غیر سکولار از دین در مقایسه با پنداشت سکولار از دین عمده در مسیر عدم توسعه سیاسی است. نهایتاً اینکه پارسونز و هوزلیتر سنت گرایی را ضد توسعه می دانند و نه سنت را (سو، ۱۳۸۰).

در مورد متغیرهای الگویی پارسونز و هوزلیتر باید اشاره کنیم که این نظریه در چارچوب کارکردگرایی ساختنی طرح شده است. براساس این رویکرد این متغیرها فقط به عرصه خرد در مقابل بعد کلان در تئوری های ساختار- کنش و ساختار- عاملیت محدود نمی شود، بلکه ضمن توصیف و تبیین کنش کنش گر فردی به تبیین کنش کنش گر جمعی توجه دارد. لذا رویکرد دولت به توسعه سیاسی براساس الگوی دوگانه ای صورت می گیرد که یک بعد آن در برگیرنده ویژگی های کنش در جامعه سنتی و بعد دیگر آن الگوی کنش در جامعه مدرن را مد نظر قرار داده است. لذا به نظر می رسد که نوع پنداشت از دین در بعد غیر سکولار کاملاً هماهنگ و در ارتباط با الگوی کنش در جامعه سنتی است و نوع پنداشت سکولار از دین با توجه به خصیصه ها و ویژگی های آن منطبق با الگوی کنش در جامعه مدرن است. لذا نگارنده با توجه به این ابعاد به مقایسه ایران و ترکیه اقدام نموده است.

بخش دیگری از چارچوب مفهومی و نظری ما استفاده از نظریه بسیج لرنر در مورد شکل گیری بسیج اجتماعی و سیاسی در فرآیند نوسازی اجتماعی و سیاسی عمده در ایران و همچنین ترکیه تنظیم شده است.

بسیج اجتماعی و سیاسی که در نظریه لرنر با استفاده از فرآیند شهرنشینی، سواد و ارتباطات با سوگیری به ارزش‌های جوامع توسعه یافته غربی و گذار از ارزش‌های سنتی ترسیم شده به خوبی در فرآیند بسیج نهادهای مؤثر در توسعه سیاسی و اجتماعی ایران و ترکیه به چشم می‌خورد. افزایش میزان شهرنشینی در ایران و ترکیه، افزایش میزان سواد عمومی و تحصیلات عالی و گسترش علوم، فنون و دنیای ارتباطات به واسطه تکنولوژی جهانی و روند جهانی شدن همه باعث شده که توسعه سیاسی با توجه به شاخصه‌های آن از جمله افزایش تقاضا برای مشارکت اجتماعی و سیاسی و گرفتن حق و نقش خود در ترسیم سرنوشت حال و آینده با مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، اعمال حق رأی، تشکیل گروه‌های صنفی و مدنی، مطالبه آزادی‌های مشروع و قانونی همگی باعث شده که ایران و ترکیه در مسیر گذار به توسعه اجتماعی و سیاسی سیر کنند (world population, ۲۰۰۵) چیزی که در ایران به وقوع انقلاب اسلامی و سقوط دیکتاتوری شاهنشاهی انجامید و در ترکیه در مسیر توسعه اجتماعی و سیاسی، موانع انسداد سیاسی از جمله اقتدارگرایی سیاسی آتاتورک و نظامیان پایبند به فلسفه کمالیسم و سکولاریسم که در تاریخ جمهوری نوین ترکیه حداقل سه بار به طور رسمی کودتا کرده‌اند باعث شده روند نوسازی سیاسی از طریق اصلاحات سیاسی نرم با بسیج نیروهای وفادار به بازی سیاسی دموکراتیک از همه طیف و جناح‌های سیاسی صورت گیرد. بخشی از بسیج اجتماعی و سیاسی در ایران به واسطه بسیج اجتماعی و سیاسی از درون مذهب شیعه می‌باشد، لذا بسیج نیروهای مذهبی، روحانیون و تشکل‌های مذهبی در ایران توانسته سایر گروه‌ها و اقشار خارج از محدوده اصلی مذهب شیعه را نیز به سوی خود جلب کند. لذا قدرت بسیج‌کنندگی مذهب شیعه می‌تواند عاملی برای بسیج اجتماعی سیاسی فراهم کند که متفاوت از ارزش‌های بسیج اجتماعی و سیاسی متأثر از مدرنیته و غرب باعث شکل‌گیری و گسترش فرآیند نوسازی اجتماعی و سیاسی شود (صبری، ۱۳۶۷: ۹۶).

### فرضیه تحقیق؛ ارایه پیش‌بینی نظری

در جهت ارایه فرضیه تحقیق با توجه به وجود سطحی از توسعه سیاسی هم در ایران و هم در ترکیه در قالب وضعیت و کیفیت توسعه سیاسی در کشورهای در حال توسعه در منطقه خاورمیانه و مدیترانه شرقی و بر حسب مدل توافق «میل»، وجود یا عدم وجود رابطه بین نوع پنداشت از دین در ایران و ترکیه با رویکرد دولت به توسعه

سیاسی مد نظر قرار گرفته است. لذا فرضیه این تحقیق بدین قرار است: بین نوع پنداشت از دین و رویکرد دولت به توسعه سیاسی در ایران و ترکیه رابطه معناداری وجود دارد.

## روش تحقیق

از لحاظ متدولوژی این تحقیق مبتنی بر روش تاریخی است که با ارایه روایت‌های تحلیلی تاریخی مرتبط با وقایع، شواهد و رخداد‌های سیاسی و تاریخی، داده‌های تجربی خود را جمع آوری نموده است. روش روایت‌های تحلیلی تاریخی از جمله روش‌های کیفی تحقیق در تحقیقات با رویکرد مورد محور و متفاوت با روش‌های کمی با رویکرد متغیر محور است. نگارنده تحقیق با انجام، انتخاب و تعریف موضوع مورد مطالعه در قالب رویکرد دولت به توسعه سیاسی به شناسایی گرایش‌ها، سوگیری‌ها، برنامه‌ها و عملکرد دولت به توسعه سیاسی در ایران و ترکیه در محدوده زمانی تحقیق اقدام نموده است. لذا چون بررسی رابطه دین و دولت و دین و توسعه سیاسی از ابعاد بسیار متنوع دیگری هم قابل انجام است که در روش‌های کیفی و کمی قابلیت طرح دارد با توجه به محدوده تعریفی این تحقیق از موضوع مورد مطالعه، امکان پاسخ‌گویی به سایر ابعاد وجود نداشته و خارج از چارچوب این مقاله است. به این ترتیب با توجه به توضیح فوق روش تحقیق حاضر تاریخی و با استفاده از اطلاعات، اسناد و مدارک مکتوب و روایت‌های تحلیلی تاریخی است که جزیی از روش‌های کیفی جامعه‌شناختی و البته تبیینی است. تلقی از توسعه و توسعه نیافتگی به عنوان واقعیتی تاریخی که ریشه در تحولات و تغییرات اجتماعی بلند مدت جوامع دارد، روش تحقیق را به سوی تحقیقی تاریخی سوق داد. زیرا فرض بر این است که توسعه هر جامعه تاریخ خاص خودش را دارد و با توجه به شباهت میان جوامع و امکان تعمیم میان آن‌ها و در ترکیب دو ویژگی تاریخی و تعمیمی، روش تاریخی مبتنی بر روایت‌های تحلیلی برای این تحقیق انتخاب شد. همچنین در جهت بررسی تطبیقی بین ایران و ترکیه با توجه به اینکه معلول و متغیر وابسته تحقیق در هر دو جامعه حضور دارد، یعنی سطحی از توسعه سیاسی هم در ایران و هم ترکیه مشاهده می‌شود از روش توافق میل استفاده شد.

## واحد تحلیل

واحد تحلیل در این تحقیق جامعه می باشد. لذا جامعه مورد تحقیق شامل جامعه ایران طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۷ با وقوع انقلاب اسلامی تا پایان ریاست جمهوری آقای خاتمی و ترکیه از وقوع کودتای کنعان اورن در سال ۱۹۷۹ تا حدود سال ۲۰۰۲ و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان می باشد.

## نحوه جمع آوری داده ها

واحد مشاهده بر مبنای آخرین اطلاعات حاصل از نوع داده های تاریخی متکی بر شواهد، مدارک و اسناد تاریخی خواهد بود. این نوع داده ها عمدتاً داده های کیفی است که توسط مورخین و محققین گزارش شده است. به عبارت دیگر روش جمع آوری اطلاعات در این تحقیق با مراجعه با اسناد و مدارک تاریخی، تحلیل های تاریخی و تحقیقات انجام شده در مورد این جوامع و داده های تاریخی در مورد شرح و توصیف عمل عاملین اجتماعی و گروه های اجتماعی و اطلاعات دست دوم ناشی از تحلیل تاریخی است.

## تعریف مفاهیم

**نوع پنداشت از دین** (غیر سکولار و سکولار):

غیر سکولار: در این تحقیق پنداشت غیر سکولار از دین (در ایران) مبتنی بر اعتقاد به ولایت فقیه، اعتقاد به امتزاج دین و سیاست، اعتقاد به استخراج قواعد اجتماعی و اقتصادی از آموزه های دینی و اعتقاد به حضور نخبگان دینی بر مصدراهای سیاسی از جمله وزارت، ریاست جمهوری و غیره می باشد.

سکولار: در این تحقیق پنداشت سکولار از دین (در ترکیه)، اعتقاد به محدود نمودن دین در حوزه فردی و شخصی، جدایی آموزه های دینی از حوزه زندگی سیاسی، اعتقاد به استخراج قواعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از آموزه های مدنی و اعتقاد به حضور نخبگان غیر دینی بر مصادر سیاسی می باشد.

**توسعه سیاسی:** توسعه سیاسی فرآیندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می کند. حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است. افزایش ثبات سیاسی و استقرار دموکراسی و گسترش جامعه مدنی و یک دولت - ملت کارا از دیگر مؤلفه های توسعه سیاسی

هستند (پای، ۱۳۷۰: ۴۱). منظور از گسترش جامعه مدنی تکیه بر حقوق و آزادی‌های سیاسی مبتنی بر خرد جمعی و اهمیت بر انتخاب نظر اکثریت مردم به همراه حفظ حقوق اقلیت، همراه با امنیت از جنبه‌های فکری، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد. همچنین دولت-ملت کارا اشاره به یک دولت ملی که مبتنی بر هویت ملی یک پارچه و منسجم و در برگیرنده «مای» مشترک در برابر هویت‌های بیگانه با سوگیری به سوی اهداف توسعه می‌باشد. همچنین شکل‌گیری احزاب، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی، آزادی مطبوعات و رسانه‌های جمعی از دیگر موارد فرآیند توسعه سیاسی هستند.

**رویکرد دولت به توسعه سیاسی:** رویکرد دولت به توسعه سیاسی در زمینه کارآیی سیاست‌های عمومی و اجرایی، افزایش بسیج عمومی، افزایش مشارکت سیاسی، استقرار دموکراسی، تغییر و تحول منظم و با ثبات نهادهای سیاسی، ایجاد و افزایش نظام‌های چند حزبی، افزایش رقابت‌های انتخاباتی، افزایش ثبات سیاسی، افزایش و بهبود مشروعیت سیاسی، نهادینه شدن دموکراسی، گسترش جامعه مدنی، توانمندی نظام سیاسی، تلاش در جهت ایجاد بسترهای مناسب برای شکل‌گیری اتحادیه‌های صنفی.

### یافته‌ها

در ایران بحث از ضرورت دخالت مذهب در سیاست اغلب با تکیه بر دلایلی صورت می‌گیرد که ارتباطی با اصلاح و توسعه نظام اجتماعی و سیاسی ندارد. از نظر تاریخی پس از انقلاب مشروطه در واکنش به نفوذ فزاینده تمدن جدید، کوشش‌های مختلفی برای سیاسی کردن دین و یا دینی کردن سیاست به شیوه‌ای ایدئولوژیک صورت گرفت. کوشش‌های فکری و عملی روشنفکران و حکام سیاسی ایران نیز در جهت جدا کردن حوزه دین از سیاست به آن واکنش، شدت بخشید. اما دلایلی که مدافعان ترکیب دین و سیاست، در ایران آورده‌اند اغلب دلایل فقهی، درون‌گروهی و مبتنی بر ایمان دینی بوده‌اند و درباره ضرورت‌های عقلی و منطقی آن دخالت از حیث مقتضیات اصلاح و توسعه اجتماعی، چندان استدلالی صورت نگرفته است. در این گونه استدلال‌ها نگرانی برای شأن روحانیت و موقعیت دین در جامعه و تأکید بر ادله فقهی دخالت در سیاست بیشتر بوده است تا نگرانی از تهدیدهای عصر جدید نسبت به جامعه و یا ادله عمومی و عقلانی آن دخالت (بشیریه، ۱۳۷۸: ۵۶-۵).

روحانیان تنها قشری بودند که یک پای آن‌ها در جامعه سیاسی و پای دیگر آن‌ها در جامعه مدنی بود. روحانیت ایران، در واقع اولین پایگاه جامعه مدنی، اولین ضد قدرت (در برابر قدرت دولت) و تا اوایل قرن بیستم، بیدارترین قشر جامعه بودند. نیکی کدی<sup>۱</sup> می‌نویسد: «علما تا جنگ جهانی اول، آگاه‌ترین و مستقل‌ترین نیروی غیر دولتی در ایران بودند.» (کدی، ۱۹۷۱: ۵). اندکی بعد اشاره می‌کند که تقویت قدرت روحانیان و بیداری آن‌ها پی آمدهای سیاسی چشم‌گیری در بر داشت. بر پایه آموزه‌های سیاسی تشیع، روحانیت شیعه نمی‌تواند با هیچ دولت غیر مذهبی از در سازش در آمده یا رابطه‌ای بر مدار همکاری برقرار سازد.

گسترش موج نوسازی از اوایل قرن ۱۹ در ایران موجب شد که نیروهای مذهبی واکنش‌های متفاوتی را در مقابل آن از خود نشان دهند و به تدریج در تعامل با آن، مواضع خود را در خصوص اصلاحات مطرح کنند. این مواضع، که دارای همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی با مواضع مدرنیست‌ها بود، جریان فکری مهمی را موجب شد. این جریان فکری مبتنی بر اصلاحات سیاسی با استفاده از آموزه‌های دینی به تدریج در میان اندیشمندان و فقهای شیعه گسترش یافت و نقش مهمی در تحولات کشور ایفا کرد؛ به طوری که این گروه ضمن نقد روند و الگوی نوسازی در دوران پهلوی تلاش کردند تا الگوی بومی نوسازی را بعد از انقلاب در کشور بنیان گذارند. (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

## دولت در ایران

در میان کشورهای خاورمیانه ایران را در دوره معاصر به خصوص در دوران حکومت پهلوی و بعد از آن به عنوان کشوری می‌شناسند که از ساختی تاریخی و متصلب در خصوص شیوه حکومت‌داری، برخوردار بوده است. ساختی که عملاً و نه لزوماً به صورت قانون از فلسفه سیاسی-اجتماعی جمع‌گرا تبعیت کرده و به دلیل دخالت‌های نامحدود و بالفعل حکمرانان مطلق‌العنان و دولت‌های مختلف در شؤون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم، جامعه مدنی به معنای گروه‌ها و نهادهای واسط و داوطلبانه بین مردم و دولت شکل نگرفته است و عمده‌تفوق از آن اجتماعات طبیعی است. (بدیع، ۱۳۶۱: ۱۱۸).

۱ - keddie

گرایش اساسی سیاست و حکومت در ایران در جهت تکوین ساخت دولت مطلقه در سال‌های بعد از سقوط رژیم رضاشاه دچار گسست گردید و در نتیجه منابع قدرت تا اندازه زیادی پراکنده شدند و میزانی از مشارکت و رقابت سیاسی در بین الیت‌های شهری پدیدار شد. نیروهای سیاسی سرکوب شده قدیم به ویژه خوانین، رؤسای قبایل، روحانیون و اشراف قدیم همراه با نیروهایی که در عصر نوسازی پدید آمده بودند، آزاد شدند. با از میان رفتن تمرکز منابع سیاسی نوعی پلورالیسم در ساخت قدرت پدیدار گردید و در نتیجه بر طبق تعریف ما از یک جهت شرایط برای توسعه سیاسی فراهم شد (بشیری، ۱۳۸۱: ۷۲).

در این دوران شمار بسیاری از نیروها، سازمان‌ها، احزاب و عقاید سیاسی پدیدار شدند و طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی از خوانین گرفته تا روشنفکران و طبقات جدید با گرایش‌های ایدئولوژیک مختلف به ویژه گرایش‌های لیبرالی، ناسیونالیستی و سوسیالیستی در عرصه فعالیت سیاسی گام نهادند. به ویژه حمایت از قانون اساسی مشروطه و اجرای آن و اصالت پارلمان محور مشترک گرایش‌های سیاسی مختلف را تشکیل می‌داد. ماحصل این تعاملات و تنازعات منجر به وقوع انقلاب اسلامی و قدرت یافتن اندیشه سیاسی و حکومتی مبتنی بر دین به رهبری و هدایت روحانیون و رهبران دینی و در صدر آنان امام خمینی (ره) شد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۲۸ و بشیری، ۱۳۸۰: ۸۳).

### حکومت در اندیشه امام خمینی (ره)

بی‌تردید، بزرگ‌ترین چهره دینی عصر حاضر که همواره دغدغه حکومت دینی و اسلامی داشت و در این راه رنج‌ها کشید و هرگز به خود نومیدی راه نداد، امام خمینی بود. سرانجام ایشان توانست زمینه تشکیل چنین دولتی را فراهم کند و در مقاطع مختلف با ارشادات خود، برای دولت اسلامی هدف‌گذاری نموده آن را از خطاهای احتمالی باز دارد. ایشان در ضرورت تشکیل چنین حکومتی هم معتقد بودند که «تأسیس حکومت جمهوری اسلامی غایت آمال مسلمین و غایت فرمان خدای تبارک و تعالی است» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۸۰).

امام، حکومت اسلامی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانسته و تحقق اسلام را در گرو تشکیل دولت اسلامی می‌دانستند و با تأکید بر اینکه دولت اسلامی مشروعیت خود را از دین مقدس اسلام و حمایت مردم کسب می‌کند، معتقد بودند که دولت باید همواره بکوشد تا این مشروعیت را از طریق توجه به سرچشمه‌های خود،



حفظ کند، ایشان معتقدند: «ما موظفیم حالا که جمهوری اسلامی، رژیم رسمی ما شده است، همه طبق جمهوری اسلامی عمل کنیم، جمهوری اسلامی یعنی اینکه رژیم به احکام اسلامی و به خواست مردم عمل کند.» (همان، ج ۷: ۲۰۱).

امام درباره دموکراسی و نقش مردم در حکومت و وظیفه دولت اسلامی در این رابطه می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی ما وضعی دارد که خود ملت یک فردی را می‌آورند و خود ملت یک فردی را کنار می‌گذارند.» (همان، ج ۱۳: ۲۰۳-۲۰۲). این جمله امام جابه‌جایی قدرت و دست به دست شدن آن در حکومت اسلامی را مد نظر دارد. در رابطه با جریان اعمال قدرت که آیا از بالا توسط حکومت است یا از پایین و توسط مردم، اشاره می‌کنند: «اگر یک دولتی، یک قوای مسلحه‌ای، یک کارمند، بخواهد به مردم تحمیل بکند، این از اسلام نیست، قوای مسلحه در خدمت ملت هستند، نه تحمیل به ملت، نه زورگویی به ملت، دولت و اتباع دولت، خدمتگذار به ملت هستند نه آقای ملت».

امام در رابطه با آزادی و نفی استبداد در دولت اسلامی می‌فرمایند: «شما گمان نکنید که در ایران امروز یک حکومت مستبد است که بتواند صلح بکند با کسی که ملت با او مخالف است و یک رئیس جمهور مستبد است که بتواند با دیگران صحبت کند و یک شخص مستبد است که بتواند بر خلاف میل ملت اینجا عمل کند. اینجا آرای ملت حکومت می‌کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (همان، ج ۴: ۱۰۹).

## رویکرد دولت به توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

### رویکرد دولت موقت به توسعه سیاسی

رویکرد دولت موقت به توسعه سیاسی، رویکرد اصلاحی، همراه با تساهل بود. دولت بازرگان به عنوان یک دولت موقت و گذار که وارث دولت مطلقه شاهنشاهی شده بود با وجهه‌ای میانه‌رو در صحنه داخلی و بین‌المللی عرصه را برای گروه‌ها و اقشار اجتماعی و سیاسی برای فعالیت‌های سیاسی کاملاً باز گذاشته بود (رضوی نیا، ۱۳۶۲: ۶۸-۶۵). لذا در این دوران خطوط قرمز انقلابی به عنوان مانعی برای فعالیت‌های سیاسی تشکیلات و احزاب موجود نبود. البته این جامعه سیاسی باز و متنوع عرصه چالش‌های گوناگون از بعد امنیتی در مناطق مختلف کشور از جمله مناطق مرزی بود، که نشان دهنده عدم مدیریت و هدایت این فعالیت‌ها توسط

دولت حاکمه می‌باشد. به هر حال براساس شاخص‌های توسعه سیاسی از جمله مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی، انتخابات، گردهمایی‌ها، برگزاری جلسات سیاسی و فکری، عرضه و فروش انواع جریده‌ها و مطبوعات، ایجاد دفاتر حزبی و تشکیلاتی این دوره یکی از بارزترین دوره‌های عرصه فعالیت سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است (بازرگان، ۱۳۸۲: ۲۳ و صدیقی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

البته با توجه به چالش‌های گوناگون رخ داده در زمان دولت بازرگان از جمله ناآرامی‌های قومی در کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان و دیگر مشکلات اجتماعی و اقتصادی و همچنین دخالت گروه‌های انقلابی مردمی در حیطه وظایف دولت، دولت بازرگان این امکان را پیدا نکرد که به شکل جامع و دامنه دار برنامه مدونی برای انجام توسعه سیاسی در کشور اجرا نماید (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

### رویکرد دولت در دوران جنگ تحمیلی به توسعه سیاسی

در این دوره دولت در جهت دستیابی به توسعه سیاسی چند هدف را مدنظر قرار می‌داد از جمله تبعیت از رهبری و ولایت مطلقه امام خمینی (ره)، بسیج مردمی در جهت تبعیت از آراء رهبری در قالب مرید و مراد و کاریزماتیک؛ عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و جنگ در حوزه فقر و غنا با استکبار ستیزی در عرصه بین‌المللی در جهت مبارزه با امپریالیسم به خصوص سلطه آمریکا. لذا درگیری و چالش با گروه‌های سیاسی معاند نظام از جمله سازمان مجاهدین، مارکسیست‌ها، سلطنت طلب‌ها و ... در این دوره به طور اساسی اجرا می‌شود (کاشی، ۱۳۷۹: ۸۲). در این دوره دیگر خبری از آن فضای باز فعالیت‌های سیاسی زمان دولت بازرگان نیست بلکه عرصه، عرصه امنیتی، عرصه جنگ و مبارزه با بحران است. عنوان می‌شود که بیشترین بخش از تثبیت نظام در این دوران اتفاق افتاد. لذا در این دوران عرصه برای فعالیت‌های سیاسی انقلابی در دفاع از انقلاب، کشور و اسلام و آرمان‌های امام خمینی (ره) به صورت اساسی، رادیکال و ایدئولوژیک در یک فضای ملتهب دینی و معنوی میسر شد. از لحاظ گرایش‌های سیاسی این دوره را گرایش به اسلام انقلابی، رادیکال، ضد آمریکایی در جهت عدالت می‌دانند لذا در این دوران مشارکت سیاسی و اجتماعی، شرکت در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی همگی در سوگیری شدید به نظام سیاسی جمهوری اسلامی بود و چندان عرصه‌ای برای فعالیت دیگر گروه‌های سیاسی از طیف‌های دیگر و یا منتقد و معارض موجود نبود (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۶۸).

با توجه به پایگاه اجتماعی نیروهای سیاسی حامی دولت در این دوره باید گفت چون این نیروها اکثراً از میان قشر محروم جامعه برخاسته بودند، لذا دولت سعی نمود با حمایت از محرومین بر اساس مشی تشیع انقلابی علوی عدالت تمام عیار را سرلوحه کار خود قرار می دهند و حتی پیگیر تحقق این آرمانها در کشورهای دیگر باشد (کدی، ۱۳۸۵: ۱۴۵ - ۱۴۲).

در این دوره دولت به علت اداره جنگ و شرایط ویژه و بحرانی آن و همچنین مبارزه با ضد انقلاب داخلی کمتر فرصت یافته بود در جهت توسعه و مشارکت سیاسی برنامه مدونی را طراحی نماید با این وجود با توجه به سوگیری ایدئولوژیک در دفاع از انقلاب و امام و در رابطه ای کاریزماتیک و انقلابی مشارکتی توده ایی و عمیق در سطح جامعه در عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جنگ و... شکل می گیرد که در نوع خود منحصر به فرد است (بی نام، انجمن پژوهشگران ایران، ۱۳۷۲: ۳۰ و معظم پور، ۱۳۷۶: ۸۸).

### رویکرد دولت آقای هاشمی رفسنجانی به توسعه سیاسی

رویکرد دولت هاشمی رفسنجانی به توسعه سیاسی را می توان آغازی در گشایش فعالیت ها و روابط سیاسی به عرصه فعالیت های سیاسی در قالب منطقه ای و جهانی دانست. گرایش به خصوصی سازی اقتصادی و اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، سوگیری از لیبرالیسم اقتصادی را به سوی لیبرالیسم سیاسی در توجه به جهان توسعه یافته و قواعد جهانی آن و همگرایی های منطقه ای تغییر داد. ظهور تکنوکرات های سیاسی و اقتصادی و تصدی مدیریت سیاسی و اقتصادی توسط آنان از ملزومات این امر بود. در این دوره اجازه نقد به منتقدین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داده می شود هر چند نحوه تعامل تا حدی نارسا بوده است (افروغ، ۱۳۸۰: ۲۴۷-۲۳۳). حوزه فعالان سیاسی در این دوره دچار تغییر می شود که در کل می توان گفت در این دوره عرصه برای فعالیت های سیاسی کمی بازتر شده مطبوعات از لحاظ کمی تا حدودی رشد کردند، (سایت وزارت ارشاد) تعداد احزاب دارای مجوز تا حدودی بیشتر شد (سایت وزارت کشور) و شعار آزادی های اجتماعی و سیاسی کمی پررنگ تر گردید. اما از لحاظ کیفی واقعیت توسعه سیاسی در ایران به طور اساسی تغییر نکرد. به عبارت دیگر در این دوره هنوز هم در ایران مشارکت سیاسی و اجتماعی، بازی حزبی بر حسب قواعد مشخص و دارای ضمانت اجرا و شفاف و پاسخ گو به افکار عمومی صورت نمی گیرد و همچون گذشته نهایتاً تصمیم گیری های سیاسی به پشتوانه مشارکت توده ای مردمی است (هاشمی، ۱۳۷۰: ۳۵).

با توجه به پایگاه اجتماعی نیروهای سیاسی حامی دولت هاشمی رفسنجانی که به طور عمده از سرمایه داران و مدیران اقتصادی و صنعتی تحصیل کرده بود لذا به طور همه جانبه ای فعالیت‌های این دولت را به سوی اهداف اقتصادی و به تعبیری کار، رشد و سازندگی رهنمون می‌کند. البته این به این معنا نیست که فعالیت‌های دولت هاشمی رفسنجانی را صرفاً به عرصه اقتصادی تقلیل داد ولی به نظر منطقی می‌آید که بیان شود که هدف شعار اصلی این دولت بیشتر به این جهت بوده است (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، دفتر قم، ۱۳۷۸: ۲-۲۹۱). این رویکرد مخالفان عمده ای چه در جناح راست سنتی اصول‌گرا به علت به بازی نگرفتن نیروهای سیاسی و اقتصادی بازار و برآورده نشدن خواسته‌های سیاسی و فرهنگی آنان و چه در جناح چپ به علت فاصله گرفتن با ارزش‌های انقلابی عدالت خواهانه و بی توجهی به محرومین و مستضعفین و حمایت دولت از مرفهین بی درد داشت. با این وجود این دولت به عنوان دولت گذار سعی کرد عرصه فعالیت‌های سیاسی را ارتقاء دهد هر چند این ارتقاء دامنه دار نبود (سازمان برنامه بودجه، ۱۳۶۷: ۲۷).

### رویکرد دولت خاتمی به توسعه سیاسی

رویکرد دولت خاتمی به توسعه سیاسی در مجموع مستقیم‌ترین رویکرد در میان دولت‌های بعد از انقلاب بوده است. خاتمی با طرح شعار برقراری جامعه مدنی و دنبال کردن این هدف بخشی از کنش‌گران بی تفاوت را با خود در عرصه مشارکت سیاسی همراه کرد. طرح این خواسته‌ها در این دوران با چالش‌های اساسی با برخی نهادهای رسمی و گروه‌های سیاسی روبرو شد (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۲۷).

از طرف دیگر این چالش‌ها به درستی مدیریت و هدایت نشده بسیاری از خواسته‌ها قابلیت اجرا پیدا نکرد؛ افراط‌گرایی شدید برخی از فعالان سیاسی تحت عنوان خروج از حاکمیت و برخورد دستگاه‌های ناظر به شیوه‌ای اقتدار گرایانه، شرایطی را به وجود آورد که عملاً بسیاری از اهداف توسعه سیاسی خاتمی محقق نشد (شیرزادی، ۱۳۸۱: ۳۰۳). هر چند این فضای اصلاحی باز هشت ساله مستقیم و غیر مستقیم طی فرآیند فرهنگ پذیری سیاسی تا حدودی فضای حقوق مدنی و حقوق شهروندی را برای دوره‌های دیگر به یادگار گذاشت؛ به نظر برخی سوء مدیریت‌ها و تصمیم‌گیری‌های نامناسب در مواقع حساس و حیاتی (بحرانی) باعث ناکامی گسترده اصلاح طلبان در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری دوره‌های آتی شد.

پایگاه اجتماعی نیروهای حامی سیاسی دولت خاتمی که شامل نیروهای دانشگاهی و روشنفکر و طبقه متوسط جدید شهری و همچنین نیروهای چپ اسلامی بودند، زمینه شکل گیری رویکرد دولت به توسعه سیاسی را در جهت ایجاد فضای قانونمند، مدنی، طرفدار آزادی‌های مشروع فراهم آورد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۱۲). به تعبیر دیگر نوع نگاه در دوره های قبل و بروز برخی ناکامی ها و شکست ها زمینه ای را به وجود آورد که با تجدید نظر در برخی آراء و استراتژی‌ها، این نیروها مهم ترین اولویت جامعه و کشور را در فراهم شدن مشارکت سیاسی قانونمند، شناسنامه دار، همراه با آگاهی و جلوگیری از فضای خشونت و افراطی گری و تأکید بر ارزش های دموکراتیک که کاملاً با اسلام قابل جمع هستند؛ دانستند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۸۷). البته این رویکرد به توسعه سیاسی از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی مخالفان جدی داشته است. (امانیان، ۱۳۸۳: ۹۲ و نظری، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

### جمع بندی

ساختار قدرت در جمهوری اسلامی طی دهه نخست انقلاب با پویایی و تغییر و تحولات بسیاری همراه بود. بر خلاف دولت پهلوی، در جمهوری اسلامی به دلیل نگرانی نیروهای انقلابی از ظهور استبداد جدید، قدرت به انحصار منبع واحدی در نیامد و در عوض در این دوران شاهد پاره پاره شدن و تکرر قدرت می‌باشیم، به طوری که نیروهای متفاوت با جهت گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت هر یک در درون و بیرون از حکومت از قدرت زیادی برخوردار شدند.

جمهوری اسلامی در دوران مذکور ترکیبی از رژیم‌های پارلمانی و ریاستی با ویژگی‌های منحصر به فرد خاص خود بود، هر چند دولت مردان جمهوری اسلامی نظر چندان مساعدی در مورد دموکراسی‌های غربی نداشتند اما به هر حال در قانون اساسی روش‌های دموکراتیکی چون رأی اکثریت، نظام نمایندگی و تشکیل شوراهای منظور شده بود.

در جمهوری اسلامی ولی فقیه عالی ترین مرجع است و امام خمینی در دهه اول انقلاب نقش محوری را در صحنه سیاسی کشور ایفا می کرد. وی به ندرت در امور روزمره حکومت دخالت می نمود اما به هر جهت داور نهایی و مرجع تصمیم گیری در باب حل مسائل اساسی در جامعه و حکومت است. علاوه بر رهبر، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، رئیس جمهوری، نخست وزیر و هیأت دولت هر یک سهمی از قدرت را دارا

شدند. در حالی که در رژیم سابق، مجلس و هیأت دولت، نهادهای صوری و نمایشی بودند. در جمهوری اسلامی این نهادها از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردیدند، به طوری که مجلس با مذاکرات طولانی و علنی اش در مورد لوایح دولت و عدم تأیید نامزدهای پیشنهادی نخست وزیر بارها استقلال خود را نشان داده است. هر چند عدم تأیید بسیاری از مصوبات مجلس منتخب مردم از سوی شورای نگهبان نیز حاکی از قدرت قابل ملاحظه این نهاد نیز می باشد.

بعد از انقلاب، در کنار نهادهای قانونی و رسمی، سازمان‌های انقلابی به شکل خود جوش و عمده‌بر پایه اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از گوشه و کنار سربر آورده و به قدرت قابل ملاحظه‌ای دست یافتند. این سازمان‌ها در ارتقای بخش‌هایی از طبقات فرودست در ساخت قدرت نقش مؤثری ایفا کردند؛ (فرازمند، ۱۹۹۸: ۱۹۴). اما با گذشت زمان فرآیند بورکراتیزه کردن مجدد جامعه و نظام اداری آغاز گردید، در نتیجه شوراهای نهادهای انقلابی برآمده از پایین، یا به جزئی از بوروکراسی قدیم و یا به پاره‌ای از بوروکراسی نوین تبدیل شدند، برای مثال جهاد سازندگی و سپاه پاسداران در شمار وزارت خانه‌های دولتی درآمدند.

نخبگان قدرت جدید که در پی انقلاب شکل گرفتند گرداگرد شخص امام خمینی قرار گرفتند. آنان عمده‌شامل اعضای مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، هیأت دولت، رؤسای نهادهای انقلابی، ائمه جمعه، نمایندگان امام در سازمان‌ها و نهادهای دولتی و انقلابی بودند.

روحانیون ابتدا از پذیرش مقام‌های دولتی اکراه داشتند و امام خمینی نیز ایشان را از تصدی مقامات دولتی منع می کرد اما مقتضیات سیاسی ورود آن‌ها به ساختار قدرت سیاسی را اجتناب ناپذیر می ساخت؛ اکثر این روحانیان از جمله شاگردان امام بودند. بدین ترتیب طی چند سال روحانیون حضور چشمگیری در سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه یافتند. به علاوه روحانیان در نقش ائمه جمعه و نمایندگان امام در شهرها، ادارات دولتی و نهادهای انقلابی از قدرت و اختیارات قابل توجه‌ای برخوردار شدند.

در جمهوری اسلامی بیشتر اعضای هیأت حاکمه، برخلاف هیأت حاکمه زمان شاه که عمده‌اً از طبقات بالا و تحصیل کرده غرب بودند، مردانی با خاستگاه مذهبی و از طبقات پایین و متوسط بودند. این افراد به لحاظ عقاید و ایدئولوژی و شیوه زندگی بسیار به توده مردم شبیه بودند تا هیأت حاکمه عصر پهلوی و این خود بر

جاذبه مردم گرایانه جمهوری اسلامی افزود و تأثیر روان شناختی مهمی را در پی داشت و دست کم خرسندی روحی توده ها را موجب شد (میلانی، ۱۹۸۸: ۳۰۵).

با قدرت گرفتن روحانیان و متحدانشان، کادر مکتبی و متعهدی از فعالان اسلامی، مقام های مدیریت را در بوروکراسی دولتی تصدی کردند، بیشتر این ها جوان بودند و عمدتاً خاستگاه اجتماعی و فکری مشترک داشتند. در ساخت قدرت پس از این قشر، اعضای بوروکراسی دولتی، ارتش و نهادهای انقلابی قرار داشتند. بعد از انقلاب، دولت کوشید با اقداماتی چون انقلاب فرهنگی، اصلاح نظام آموزشی، تغییر کتب درسی مدارس، گنجاندن واحدهای مربوط به معارف اسلامی، ایدئولوژی اسلامی را به نسل حاضر و آتی آموزش داده و بدین ترتیب به رشد یک جریان از متخصصین متعهد کمک نماید. به علاوه دولت از طریق تمهیدات گوناگون به خصوص اعطای بورس های آموزشی به فعالان مکتبی متعهد به نظام، درصدد برآمد تا طبقه متوسط نوین و نیروی متخصص مورد نیاز خود را، با آنها بسازد. بنابراین در سال های پس از انقلاب موجی از تحرک اجتماعی افرادی از طبقات فرودست به سمت طبقه متوسط نوین پدید آمد. (آقایی، ۱۳۷۴: ۱۱۷).

در مجموع بر اساس متغیرهای الگویی پارسونز و هوزلیتز رویکرد دولت به توسعه سیاسی در دولت بازرگان با توجه به فضای خاص آن دوره متأثر از شرایط اولیه انقلاب و نبود کنترل و محدودیت توسط نهادهای بازدارنده، عرصه تنوع متکثری از فعالیت ها و مشارکت سیاسی در فضایی آزاد است، لذا می توان نتیجه گرفت که الگوی کنش در این دوره متفاوت با الگوی کنش در جامعه سنتی بوده و گذاری به الگوی کنش در جامعه مدرن را تجربه کرده است. ولی رویکرد دولت در دوران جنگ به توسعه سیاسی بعد از پشت سر گذاشتن شرایط بحرانی برخورد با معارضین سیاسی و ایدئولوژیک و با تثبیت سیاسی حاکمیت، کاملاً هماهنگ با نوع پنداشت غیر سکولار از دین شکل گرفته است، لذا عرصه رویکردی کنش های سیاسی توسط دولت و دیگر ابعاد جامعه، بسیار نزدیک و هماهنگ با الگوی کنش در جامعه سنتی است. در دولت های هاشمی و خاتمی و شرایط پس از جنگ و ورود دیگر متغیرهای داخلی و بین المللی از لحاظ الگوی کنش با یک دوره گذار روبرو هستیم، یعنی هر چند پنداشت غیر سکولار به صورت رسمی و نهاد یافته در بخش قابل توجهی از جامعه به صورت فراگیر حاکمیت دارد ولی به تدریج فضای سیاسی بازتر شده و توجه به قانون

گرایی و آموزه های مدنی و گفتمان دموکراتیک و حاکمیت مردم و توجه به فعالیت احزاب و دیگر تشکل های سیاسی نوع الگوی کنش بسوی کنش در جامعه مدرن سوگیری می نماید.

از لحاظ متغیرهای مورد نظر لرنر در نظریه بسیج اجتماعی و سیاسی، ایران نیز همانند دیگر کشورهای منطقه در معرض رشد بوده است و لذا شرایط لازم برای نوسازی و توسعه سیاسی توسط دولت ها فراهم شده است. به صورتی که شهرنشینی در ایران به ۶۷٪ رسیده است (World population, ۲۰۰۵). درصد میزان سواد در زنان ۸۵٪ و مردان ۹۶٪ می باشد. همچنین از لحاظ تحصیلات در مقطع دبیرستان این میزان در زنان ۷۵٪ و در مردان ۷۹٪ می باشد.

همچنین حدود ۴٪ زنان عضو پارلمان هستند. (Women of our world, ۲۰۰۵). لذا براساس این میزان ها نوع رویکرد دولت به توسعه سیاسی براساس نظریه لرنر مثبت بوده است.

## دین، دولت و توسعه سیاسی در ترکیه

### ترکیه از آتاتورک تا اورن

اولین رئیس جمهور ترکیه، که مدتی بعد مجلس ملی به او لقب «آتاتورک» داد دو ابزار مهم و کارآمد در اختیار داشت: نیروهای ارتش و «حزب جمهوری خلق» که خود وی قبل از رسیدن به مقام ریاست جمهوری تأسیس کرده بود. حزب او سال ها تنها حزب ترکیه بود.

آتاتورک، به همراه یار توانمندش عصمت اینونو (جانشین آتاتورک و دومین رئیس جمهور ترکیه)، اصلاحات بنیادی خود را برای «اروپایی کردن ترکیه» با حدت و شدت تمام و سرکوبی خشونت آمیز و گاه خونین مخالفان که عمده ترکان سنی مذهب و سنت گرای آتاتولی بودند به پیش برد (صبری، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

اصلاحات آتاتورک دامنه گسترده ای داشت. جدایی دین از سیاست- لائسیته، یا سکولاریسم- تغییر خط عربی به لاتین، تغییر تقویم سنی به میلادی، تحویل تعطیل هفتگی از جمعه به یکشنبه، منع حجاب زنان در مجامع رسمی و دولتی، اجباری کردن پوشش غربی برای مردان، حذف قوانین شریعت از حقوق قضایی، ممنوع کردن تکایا، زوایا، خانقاه ها، درگاه ها و فرقه های مذهبی از جمله اقدامات او بود. اندیشه ها، آراء و آرمان های آتاتورک، که به عنوان «کمالیسم» شناخته می شود، هر چند در طول زمان دچار تعدیلات و تغییراتی در جهت نرمش و اعتدال گردید، هنوز شالوده زندگی سیاسی و اجتماعی ترکیه شمرده می شود و قانون



اساسی، ارتش و بیشتر احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی کشور از آن پاسداری می‌کنند (حیدرزاده، ۱۳۸۰: ۲۴).

### واریسی تحولات ضد مذهبی در بدو تأسیس جمهوری ترکیه

رهبران طرفدار جمهوری در ترکیه تا زمانی که اسلام با اصلاحات تجدد خواهانه آن‌ها سازگار بود، خود را مدافع اسلام نشان می‌دادند ولی هنگامی که حس کردند اسلام با هدف اصلی تجدد خواهی ایشان سرناسازگاری خواهد گذاشت، از کلیه ابزارهای سرکوب سود جستند. از این رو هدف تعریف شده ایشان در ظاهر پیاده کردن اصل سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست بود، اما در عمل سیستم‌های ضد دینی برای اعمال رویه جدیدی در جامعه به نحوی که اسلام با دولت جدید سازگار گردد، اجرا گردید (آیاتا، ۱۹۹۶: ۲۸).

در ابتدا مصطفی کمال پاشا سیاست حرکت گام به گام را انتخاب کرد و از ابتدا منویات خود، یعنی مخالفت با نهاد ریشه دار خلافت را آشکار نمود. وی در طول جنگ استقلال اعلام کرد که برای اعاده قدرت به شخص سلطان مبارزه می‌کند و بنا بر این از حمایت سلطنت طلبان نسبت به جنبش ملی بر خوردار گردید. حتی بعد از آنکه مجلس اعلای ترکیه به نام مردم تأسیس شد، مصطفی کمال چنین عنوان می‌کرد که سلطان چون گرفتار نیروهای متفقین است نمی‌تواند رهبری نجات ملت را در دست گیرد. (شاد، ۱۹۹۰: ۶۲۴-۶۲۳)

نهایت اینکه مصطفی کمال خلافت را الغاء و به طور کامل قدرت را در قبضه خود و همکارانش قرار داد.

### حدود غیر مذهبی بودن (سکولاریسم)

از سال ۱۹۲۸، زمانی که اشاره به اسلام به عنوان دین رسمی کشور حذف شد، ترکیه کشوری غیر مذهبی بوده است. از سال ۱۹۳۷، ترکیه در قانون اساسی، خود را یک کشور غیر مذهبی اعلام کرده است. قانون اساسی اخیر (که در سال ۱۹۸۲ مورد تأیید قرار گرفت) جمهوری ترکیه را کشوری «سوسیال دموکرات و غیر مذهبی تعریف کرده که حقوق بشر را محترم می‌شمارد» (ماده ۲). ماده ۱۴ قانون اساسی، هر گونه تبعیض را بر اساس دین و فرقه منع کرد. ماده ۲۴، آزادی عقیده، اعتقادات مذهبی و عمل به آن را اعلام ولی هر گونه استفاده از دین را برای اهداف یا مقاصد سیاسی ممنوع کرده است.

به هر حال قانون اساسی، طبیعت غیر مذهبی کشور را چنین توصیف کرده است: آموزش و تعلیمات دینی باید تحت نظارت و کنترل دولت انجام گیرد. تعلیمات فرهنگی مذهبی و آموزش اخلاقی در دوره تحصیلات

ابتدایی و متوسطه، اجباری است (ماده ۲۴). علاوه بر آن، نگهداری مساجد به وزارت امور مذهبی دولت که کار استخدام، نظارت و پرداخت حقوق تمام روحانیون مسلمان (اعم از مفتی ها - امامان - وعاظ و غیره) را بر عهده دارد، سپرده شده است.

با آنکه سیاست ملی به شدت در پی بهره گیری از منابع دین است اما ادعاهای اسلام اصول گرا که تمام شئونات زندگی، اعم از خصوصی و عمومی را مخاطب قرار می دهد، همان گونه که در دوران امپراتوری عثمانی به طور ضمنی نادیده گرفته می شد، آشکارا رد می شوند. (نگگ به: انصاری، ۱۳۷۳: ۱۳۹-۱۳۴، حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۲۲۴-۱۶۴ ابوالقاسمی واردوش، ۱۳۷۸: ۱۷۸-۱۴۹).

### شکل گیری احزاب سیاسی در ترکیه تا پیش از کودتای اورن

حزب و تشکل های حزبی مانند جمعیت های مخفی یا علنی با اهداف سیاسی، به معنای رایج و جدید آن حدوداً در اواسط قرن سیزدهم هجری قمری (نوزدهم)، [اوایل دوران حکومت عثمانی] به حیات سیاسی و اجتماعی امپراتوری اضافه شد و چیزی نگذشت که نقشی تعیین کننده در سرنوشت امپراتوری به عهده گرفت (انصاری، ۱۳۷۳: ۷۷).

پاره ای از این تشکل های سیاسی مربوط به ملیت های غیر مسلمان یا اقلیت های غیر امپراتوری بودند که نه تنها مخالف نظام وقت، بلکه دشمن کیان کشور و سیادت ترکان بودند، مانند گروه های مختلف ارمنی، یونانی و... و پاره ای از این گروه ها توسط اتباع ترک مسلمان امپراتوری پایه ریزی و اداره می شدند و این تشکل ها اهداف و خط مشی های متفاوتی را دارا بودند. از معروف ترین این تشکل ها عبارت بودند از:

جمعیت عثمانیان جوان (عثمانلی لرحمیتی، سال تأسیس: ۱۲۴۴ ه. ش / ۱۸۶۵ م) و تشکیلات اتحاد و ترقی (اتحاد و ترقی جمعیتی، سال تأسیس: ۱۲۶۸ ه. ش / ۱۸۸۹ م). جمعیت اتحاد و ترقی به نام تشکیلات ترک های جوان نیز معروف بود. مصطفی کمال (آتاتورک) در ابتدا وابسته به حزب ترکان جوان بوده، و بعدها جمعیت دفاع از حقوق آناتولی وروملی (آناتولی وروملی مدافع حقوق جمعیتی) را به راه می اندازد، این جمعیت در حقیقت حزب جمهوری خلق (جمهوریت خلق فرقه سی) می باشد که تا سال ۱۳۳۹ ه. ش / ۱۹۶۰ م به تهنایی عنان سیاست ترکیه را به دست داشت (همان: ۸۰-۷۰).

روال حاکم بر سیاست ترکیه در دوره ریاست جمهوری آتاتورک، جز مدت کوتاهی تماماً سیستم تک حزبی بود. یکی حزب جمهوری ترقی خواه (ترقی پرور جمهوری ترقی) که در سال ۱۳۰۳ ه. ش / ۱۹۲۴ م توسط عده ای از همگامان آتاتورک چون علی فواد (جبه سوی)، قاسم قره بکر، رثوف اوربای و بکر سامی تأسیس شد و توانست رهبری فراکسیونی ۲۸ نفره را در مجلس به دست بگیرد. این حزب در ۳ ژوئن ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۴ ه. ش، با اشاره آتاتورک منحل اعلام شد. حزب دیگر، حزب جمهوری خواه آزاد بود که توسط یکی از دوستان آتاتورک بنام فتحی ار کبار تأسیس شد، اما حدود ۵ ماه بعد از تأسیس، بنیان گذار حزب به درخواست مصطفی کمال حزب را منحل اعلام کرد. (۱۳۰۴ ه. ش / ۱۹۲۵ م) (همان: ۸۰).

پیاده شدن سیستم چند حزبی در ترکیه از دوره ریاست جمهوری عصمت اینونو از سال ۱۳۲۹-۱۳۲۴ ه. ش / ۱۹۵۰-۱۹۴۵ م) آغاز شد، و در این فاصله حدود بیست و هفت حزب مختلف سیاسی به وجود آمد. از مهم ترین این احزاب حزب دموکرات و حزب ملت بودند. حزب دموکرات توسط بخشی از ناراضیان حزب جمهوری خلق در سال ۱۳۲۵ ه. ش / ۱۹۴۶ م تأسیس شد. از سرشناس ترین آنان، جلال بایار، [نخست وزیر و وزیر دارایی پیشین]، عدنان مندرس، [نماینده مجلس]، فؤاد کوپرولو، [مورخ برجسته] و کورتالتان، [نماینده مجلس] بودند (ابوالقاسمی و اردوش، ۱۳۷۸: ۶۷).

از برنامه های مهم حزب دموکرات، اقتصاد آزاد به معنای فعال کردن بخش خصوصی و کاستن تسلط دولت بر شریان های اقتصادی کشور و آزادی نسبی دینی و تعدیل سیاست های دین ستیزانه حزب جمهوری خلق بود. در زمان حکومت حزب دموکرات، در دولت عدنان مندرس، مدارس «امام خطیب» تأسیس گردید، و اجازه داده شد که باز برفراز مناره ها، اذان به گل بانگ محمدی سرداده شود که از جمله دلایل محبوبیت پایدار مندرس شد و مردم به شکرانه این اجازت، قربانی ها کردند (همان: ۷۹).

### رویکرد دولت ترکیه به توسعه سیاسی از آغاز کودتای اورن و شکل گیری عصر اوزال

در سال ۱۹۷۹ با افزایش آشوب های سیاسی و گسترش فساد سیاسی در میان سیاست مداران ژنرال کنعان اورن فرمانده ستاد ارتش دست به کودتا زد و دولت سلیمان میرل را سرنگون نمود.

پس از کودتا، شورای شش نفره نظامی به نام شورای امنیت ملی به ریاست کنعان اورن زمام امور را به دست گرفت. از جمله دلایلی که برای کودتای ژنرال کنعان اورن ذکر شده است، ناتوانی دولت در حل

مشکلات اقتصادی و اجتماعی و هرج و مرج و آشوب‌های ناشی از آن و افزایش ترور و گسترش بی سابقه نا آرامی در مناطق کرد نشین می باشد؛ دلایلی که کمابیش مشابه بهانه های سابق نظامیان برای مداخله علنی در سیاست ترکیه بوده است (انصاری، ۱۳۷۳: ۴۸). اما می توان گفت علاوه بر دلایل مزبور، و در رأس همه آنها رشد چشمگیر اسلام خواهی در جامعه ترکیه بود که متولیان نظام لائیک که پیروزی انقلاب اسلامی را هم در پیشرو و هم در کنار گوشه داشتند! در بیم فرو برد کودتا با حمایت غرب به عنوان علاج پیش از واقعه به وقوع پیوست (توپراک، ۱۹۸۱: ۲۲۷-۲۲۵)

در این دوره با وقوع کودتای سال ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ عرصه فعالیت سیاسی در ترکیه در یک دوره چهار ساله با گسست روبرو می شود. در این دوره کلیه تشکل ها و احزاب قبلی منحل و ممنوع فعالیت شدند. تصمیم گیرندگان نهایی در این دوره ژنرال های ارتش می باشند. لذا ترکیه برای سومین بار عرصه دموکراسی و بازی دموکراتیک را با عرصه اقتدارگرایی نظامیان معاوضه نموده بود. در چنین حالتی ساختار دموکراتیک در ترکیه دچار ضعف و سستی شد. با این وجود نظامیان با اجازه مجوز به احزاب جدید عرصه ای جدید برای فعالیت های دموکراتیک نهادمند با پشتوانه آراء مردمی به وجود آوردند. به قدرت رسیدن اوزال به عنوان یک تکنوکرات و آکادمسین در حوزه اقتصاد زمینه خروج ترکیه را از وضعیت بحرانی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم نمود. البته عمده ترین فعالیت های اوزال در سمت نخست وزیری و سپس ریاست جمهوری در عرصه تحول اقتصادی و تلاش برای شکوفایی اقتصادی ترکیه بود که باعث شد جایگاه ترکیه در منطقه و تبادلات اقتصادی منطقه ای و در بین کشورهای همسایه ارتقاء یابد. اوزال از اوضاع و احوال سیاسی و شرایط جنگی بین ایران و عراق هم استفاده های سرشاری برد. با این وجود اوزال ضمن موفقیت در حوزه اقتصاد داخلی و منطقه ای به ارتقاء سیاسی جایگاه کشورش نیز پرداخت (سیاری، ۱۳۶۷: ۲۹-۳۰). ارتقاء اوضاع امنیتی ترکیه و ترمیم اوضاع سیاسی بهم ریخته ترکیه به واسطه کودتا از جمله اقدامات مهم او می باشد. میانه روی سیاسی، همراهی با ارزش های اجتماعی و دینی عامه مردم در جهت افزایش حس رضایت سیاسی و اجتماعی از جمله ویژگی های این دوران است. اوزال شخصیتی متین و قابل اعتماد برای نظامیان و هم سایر نخبگان سیاسی داخلی و هم شخصیت های سیاسی کشورهای منطقه بود. لذا نوع رویکرد دولت به توسعه سیاسی در آن دوره از اقتدار و انسداد سیاسی دولت

کودتا آغاز و با گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های نظام مند سیاسی احزاب در یک دوره آرامش و توسعه اقتصادی و سیاسی رهنمون می‌شود (ابوالقاسمی و اردوش، ۱۳۷۸: ۵۱-۵۳).

### رویکرد دولت ترکیه به توسعه سیاسی در دوره بعد از اوزال و به قدرت رسیدن حزب رفاه

عرصه ساختار اقتصادی و سیاسی ترکیه هم زمان با مرگ اوزال دستخوش تغییر و بحران می‌شود. نمود اولیه این بحران، تورم اقتصادی است و نتیجه آن نارضایتی اجتماعی، اقتصادی - سیاسی مردم. در این دوره از قدرت حزب مام میهن به رهبری مسعود ایلماز بسیار کاسته شده و حزب راه راست با در اختیار گرفتن ریاست جمهوری توسط دمیرل و سهم قابل توجه از پارلمان به رهبری تانسو چیلدر در تاریخ جدید ترکیه به ایفای نقش بیشتری پرداخته است (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۹: ۱۰۳-۹۹). تشکیل دولت ائتلافی حزب راه راست با حزب مام میهن نسخه‌ای است که برای درمان مشکلات اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌شود ولی نتیجه اقدامات دولت مردان چندان راهگشا نیست. لذا نارضایتی سیاسی منجر به انتخاب گزینه آلترناتیو توسط مردم است. در این شرایط است که حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان با سابقه اسلام‌گرایی در ایجاد احزاب اسلام‌گرا در دهه ۶۰ و ۷۰ پا به عرصه وجود می‌گذارد. نکته قابل توجه اینکه ساختار سیاسی و قانون ترکیه که در برگیرنده سکولاریسم و جدایی دین از سیاست می‌باشد در عمل به طور کامل بسته نیست؛ و اگر حزب و تشکلی رسماً خود را وفادار به قانون اساسی لائیک اعلام نماید سوای دیگر اقدامات و سوگیری‌ها، اجازه فعالیت پیدا می‌کند، به طوری که حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از قدرت را می‌تواند تصاحب نماید. هر چند حدود این فعالیت‌ها بستگی به آستانه تحمل نظامیان به عنوان شاخص‌ترین و متعصب‌ترین بخش جامعه به اصول سکولاریسم و فلسفه کمالیسم دارد. در مجموع در چنین شرایطی است که حزب رفاه با به دست آوردن اکثریت قابل ملاحظه نمایندگان پارلمان خود را در صحنه سیاست و قدرت سیاسی ترکیه معرفی می‌کند. حزب رفاه در دولت ائتلافی که با حزب راه راست تشکیل می‌دهد ضمن تلاش در عرصه ارتقاء جایگاه ترکیه در منطقه و روابط بین‌المللی در یک سوگیری قابل ملاحظه خود را با کشورهای بزرگ تأثیرگذار اسلامی همراه می‌کند. نزدیکی با ایران و دیگر کشورهای اسلامی از جمله این اقدامات می‌باشد. به عبارت دیگر نتیجه این رویکرد و عملکرد توجه به اسلام سیاسی، اسلام‌گرایان سیاسی با اهداف پیش‌رفت و ترقی اقتصادی و با ارتقاء هویت ملی و دینی، اسلامی ترکیه همراهی دارد. (رفعیت نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶-۴). لذا در این دوره نوع

رویکرد دولت به توسعه سیاسی مانند دوره قبل در صدد توسعه دموکراتیک شروع می‌شود در این راستا امکان به قدرت رسیدن حزبی اسلام گرا را فراهم می‌کند اما در این آزمون سربلند خارج نمی‌شود زیرا با دخالت نظامیان و اقتدارگرایان سکولار در دادگاه قانون اساسی با انحلال حزب قانونی و با پشتوانه مردمی روشن می‌شود که ساختار سیاسی ترکیه هر چند تلاش می‌کند در مسیر توسعه سیاسی قدم بردارد اما به علت تعارضات ساختی و با پافشاری به اصول و قانون اساسی خود که در بخشی از پیکره‌اش در برخورد با مذهب دارای انحراف شدید از اصول اولیه دموکراسی و آزادی‌های عمومی است در این زمینه دارای نقص و ضعف جدی است. (کارلی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸: ۸۴-۸۳ به نقل از حیدرزاده، ۱۳۸۰)

### رویکرد دولت به توسعه سیاسی بعد از انحلال حزب رفاه تا به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه

در این دوره متعاقب انحلال حزب قانونی اسلام گرای رفاه کماکان برخورد غیر دموکراتیک با فعالان سیاسی اسلام گرا ادامه پیدا می‌کند. اعضای سابق حزب رفاه در این دوره حزب جدیدی بنام فضیلت ایجاد می‌کنند هر چند به علت جو سازی‌ها و محدودیت‌ها قدرت این حزب نسبت به حزب رفاه کمتر است (ساریل<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷: ۵۸ به نقل از توسلی رکن آبادی، ۱۳۸۰). با این وجود نظامیان دستور می‌دهند که این حزب از عرصه فعال قدرت به دور بماند. از طرف دیگر اعمال فشار بر اسلام گرایان، آنان را ناگزیر می‌کند بیش از پیش در آراء خود تجدیدنظر کرده خود را با اصول سکولاریسم و دموکراسی غربی هم نوا نشان بدهند. نوع دیگر رویکرد دولت در این دوره برخلاف دوره قبل در فاصله گرفتن با کشورهای اسلامی است. نمونه آن ستیز اجویی با جمهوری اسلامی در ایران است که در وقایع تیرماه ۱۳۷۸ ایران به شکلی عجولانه اضمحلال جمهوری اسلامی را مطرح نمود. (توسلی رکن آبادی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). اما با افزایش بحران‌های اقتصادی و ناکارآمدی دولت در حل این معضلات اقبال عمومی با توجه به بستر هویت دینی مردم مجدداً به سوی اسلام گرایان اصلاح طلب که پیش‌رفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را با افزایش آزادی‌های اجتماعی پاسخ به مطالبات بحق مردمی در تکیه بر ارزش‌های اصیل دینی و ملی خود از جمله حفظ حجاب و با شعار امنیت،

۱- carley

۲- saribay

عدالت و توسعه می‌دانند، سوگیری پیدا می‌کند. که این روند بر خلاف خواست سکولارهای تندرو با قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و تشکیل دولت و در اختیار گرفتن ریاست جمهوری به اوج خود می‌رسد (قهرمانی، ۱۳۸۳: ۲۶). (حلیم پاشا، ۱۹۹۱: ۲۳۷<sup>۱</sup> به نقل از توسلی رکن آبادی، ۱۳۸۰).

### جمع بندی

در ترکیه با توجه به رسمی بودن و قانونی بودن جدایی دین از سیاست، نوع پنداشت سکولار از دین مورد نظر حاکمیت سیاسی و دولت‌ها بوده است. لذا هرچند با اصلاحات رخ داده در عرصه سیاسی ترکیه از شدت یک‌جانبه رویکرد سکولاریستی کاسته شده است ولی اصول آن کماکان مد نظر دولت مردان قرار دارد. لذا می‌توان گفت که نوع پنداشت سکولار از دین در دوره مورد بررسی در ترکیه کاملاً هماهنگ و نزدیک با کنش در جامعه مدرن منطبق بر نظریه های الگویی پارسونز و هوزلیتر قرار دارد. در این دوره توجه به احزاب اسلام گرا همچون حزب رفاه به رهبری اربکان و حزب فضیلت و نهایتاً روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان به شکل ساختاری رویکرد سکولاریستی حاکم بر ترکیه را مورد تغییر قرار نداده بلکه در شکلی اصلاحی به آن توجه کرده است. ترکیه در این دوره هماهنگ با دیگر کشورهای خاورمیانه و مدیترانه شرقی با افزایش شاخص های میزان شهرنشینی، سواد و ارتباطات روبرو بوده است. به صورتی که در حال حاضر میزان شهرنشینی در ترکیه ۶۵٪ (World population, ۲۰۰۵) بوده و میزان سواد زنان ۹۳٪ و سواد مردان ۹۸٪ می باشد میزان تحصیلات در مقطع دبیرستان برای زنان ۶۶٪ و برای مردان ۸۶٪ است. همچنین ۴٪ زنان عضو پارلمان هستند (Women of our world, ۲۰۰۵). این شواهد همگی دربر گیرنده رویکرد مثبت دولت در ترکیه به توسعه سیاسی است.

لذا در ترکیه نیز هر چند پنداشت سکولار از دین از زمان تأسیس جمهوری نوین ترکیه به رهبری آتاترک نقش دین را در جامعه و زندگی سیاسی و اجتماعی در ابعاد کلان و ساختارهای رسمی و در ابعاد خرد کنش های رفتاری افراد و گروه های اجتماعی کم رنگ تر نموده است ولی با توجه به زمینه های قوی ارزش‌ها، اعتقادات و نمادهای دینی رجوع دوباره به دین از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است. نکته قابل توجه اینکه

۱ - Halim pasa

رهبران سیاسی دارای گرایش‌های دینی توانسته اند تعادلی منطقی بین ارزش‌های جامعه مدرن و مردم سالاری مبتنی بر ارزش‌های جامعه جهانی با اسلام سیاسی برقرار کنند. البته نیروهای لائیک و نظامیان وابسته به فلسفه کمالیسم از سویی و گرایش‌های قومیتی قوی پان ترکیسم از جمله موانع توسعه سیاسی نهادمند در ترکیه بوده اند. با این وجود این نتیجه در ترکیه حاصل شده که پنداشت سکولار از دین با جرح و تعدیل و اصلاح روبه رو شده توانسته است به شکل ترکیبی توسعه سیاسی مبتنی بر مردم سالاری را در ترکیه ایجاد کند.

### بحث و نتیجه گیری

از لحاظ شاخص استقرار دموکراسی و نهادینه شدن دموکراسی در ایران باید اشاره کرد که نسبت به دوره استبدادی نظام شاهنشاهی حرکت‌های خوبی در جهت استقرار دموکراسی و نهادینه شدن دموکراسی در ایران صورت گرفته است. البته نوع پنداشت غیر سکولار از دین در ایران و اینکه ساختار سیاسی در جهت رسیدن به توسعه سیاسی باید در امتزاج و هماهنگی کامل با ارزش‌ها و هنجارهای دینی و تأکید کننده بر مشارکت روحانیون و نخبگان دینی بر مصادرات سیاسی دارد، سوگیری توسعه سیاسی در ایران را در جهت دینی مورد پذیرش قرار داده است لذا در ایران صحبت از مردم سالاری دینی است. و با توجه به این ساختار دین، ارزش‌ها و هنجارها و معیارهای آن، اصول و خطوط بسیار مشخص و برجسته و به تعبیری خطوط قرمز، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های خود را دارد. لذا نوع دموکراسی در ایران با توجه به واقعیت‌هایی چون وجود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و اختیارات بسیار گسترده رهبری دینی در اداره و حاکمیت کشور، وجود اصل عدم مغایرت قوانین مصوب با اصول شرع و دین و وجود نهادهایی چون شورای نگهبان متشکل از فقه‌های اصول‌گرای دینی و نهاد قضایی مبتنی بر اصول و آموزه‌های شریعت اسلامی، دموکراسی تمام عیار، باز، منعطف و کاملی نیست بلکه یک دموکراسی مقید و مشروط است.

در ترکیه با توجه به ساختار سیاسی و قانون اساسی و هماهنگی با ارزش‌های دموکراسی لیبرال غربی و با پذیرش سکولاریسم دینی و تأکید بر آزادی‌های شهروندی زمینه تحقق و استقرار دموکراسی و نهادینه شدن آن بسیار فراهم است. هرچند در عمل و در واقعیت بسیاری از واقعیات سیاسی نه به شکل دموکراتیک بلکه بر اساس رأی و نظر نخبگان قدرتمند حاکم از جمله آتاترک و جانشینان او رقم خورده است. با این وجود به تدریج نهادهای دموکراتیک و مراجعه به خواست عمومی و افکار عمومی مردم و گسترش احزاب و افزایش



مشارکت سیاسی، ترکیه در مسیر دموکراتیک حرکت نمود؛ به صورتی که تشکل دولت دموکراتیک به رهبری عدنان مندرس در دهه ۵۰ میلادی توسط محققین به عنوان دموکراسی زودرس در ترکیه معرفی شده است (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۲۲). دموکراسی زودرسی که با اعدام مندرس توسط کودتای نظامیان به چالش کشیده شد. ولی روند گسترش نهادهای دموکراتیک به صورت نسبی در ترکیه انجام شده است، هر چند وقوع کودتاها زنگ خطر جدی و عامل محدود کننده اساسی برای فرآیند دموکراتیک در ترکیه محسوب می شود. از لحاظ شاخص افزایش مشارکت سیاسی و افزایش رقابت‌های انتخاباتی باید اشاره کرد که در ایران با توجه به ارزش‌های دینی مذهب تشیع و اینکه مسلمان وظیفه دارد در جهت تحقق خواسته‌های الهی از جمله عدالت اجتماعی و جامعه انسانی وابسته به کرامات الهی تلاش کند، زمینه مشارکت سیاسی در ایران از ابتدای انقلاب با شدت و شور زیادی موجود بوده است. ولی این مشارکت به طور کامل هماهنگ با تعریف کنش سیاسی انسان مدرن که با توجه به علایق، منافع، اهداف و خواسته‌های فردی، صنفی، اجتماعی، منطقه‌ای و جهانی شکل می‌گیرد نیست؛ بلکه بیشتر مشارکتی است که سازمان‌دهی آن نه بر اساس عقلانیت ابزاری و یا عقلانیت جمعی و ارتباطی بلکه بر اساس تعلقات دینی و نوع رابطه اطاعت و پیروی از اصول دین و رهبران سیاسی که خود را متجسم کننده ارزش‌های دینی معرفی کرده‌اند می‌باشد. در ترکیه از این بابت وضع تا حد زیادی متفاوت است. هر چند نظامیان نیز با دخالت‌های غیردموکراتیک، محدودیت‌هایی برای مشارکت سیاسی در ترکیه ایجاد کرده‌اند و یا موجب گسست در روند مشارکت سیاسی شده‌اند ولی با عقب نشینی خود پس از پایان پروژه کودتا زمینه برای مشارکت سیاسی به طور قابل توجهی فراهم است. نوع پنداشت سکولار از دین نیز منطبق بر اصول و آموزه‌های عقلانی غربی در جهت تحقق این زمینه تأثیر گذار می‌باشد. لذا افزایش رقابت انتخاباتی در ترکیه بسیار بیشتر از ایران دارای معنا می‌باشد. رقابت بین انواع گروه‌ها و جناح‌های لائیک راست گرا و چپ گرا و همین طور امکان نسبی حضور اسلام گراها چه به شکل اصلاح طلب و چه به شکل رایکال کم و بیش میسر بوده است. به صورتی که در ۳۰ سال اخیر ضمن رقابت بین سیاست‌مداران سکولار و لائیک، اسلام گرایان توانستند توسط حزب رفاه در دهه ۹۰ و حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ قدرت را در پارلمان و قوه قانون گذاری، شهرداری‌ها و شوراهای محلی و قوه مجریه به دست بگیرند.

نوسازی و توسعه در همه ابعاد آن در دوره مورد بررسی تحقیق یعنی اواخر دهه ۷۰ میلادی به بعد در ایران و ترکیه دو مسیر متفاوت را طی کرده است. مسیر نوسازی در ایران از طریق انقلاب شکل گرفته است. زیرا با

وجود یک حکومت دیکتاتوری سلطنتی وابسته به غرب و سرکوب حرکت‌های اصلاحی سیاسی و دینی در این دوران راهی به جز انقلاب میسر نشده است. البته وجود رهبری بسیار قدرتمند سیاسی و دینی و کاریزماتیک امام خمینی (ره) و استفاده ایشان از همه نیروهای ضد استبداد و اعمال یک پارچگی، وحدت و انسجام این امکان را میسر نمود. در حالی که در ترکیه در همین زمان ما با اغتشاش سیاسی و فساد اداری و سیاسی روبرویم به صورتی که نظامیان به رهبری کنعان اورن دست به کودتا زده و همه احزاب را منحل و رهبران سیاسی را برکنار می‌نمایند. در چنین شرایطی با وجود قدرت بی‌شائبه نظامیان تنها راهی که برای احزاب همه گروه‌ها و جناح‌ها میسر است حرکت‌های نرم و اصلاحی است زیرا در غیر این صورت به شدت سرکوب می‌شوند. احزاب اسلام‌گرا یا دارای گرایش‌های اسلامی در این زمینه با مشکلات بیشتری روبرویند، زیرا محافل سکولار و لائیک سیاسی و نظامیان سکولار به شدت به آنان بدگمان هستند و منتظرند که با کوچک‌ترین بهانه‌ای آنان را از صحنه سیاسی خارج نمایند. لذا تنها راهی که برای احزاب و حرکت‌های اسلام‌گرا می‌ماند، اقدامات سیاسی اصلاحی، نرم، مرحله به مرحله برای افزایش نفوذ و قدرت خود در قوای کشور با توجه به نظام و قانون اساسی لائیک ترکیه می‌باشد.

بر اساس نظریه متغیرهای الگویی پارسنز و هوزلیتر با توجه به جایگاه دین در ایران و نوع پنداشت غیرسکولار که تأکید بر جنبه ویزگی سستی برای جامعه ایران و ساختار سیاسی و فرهنگی آن دارد دست‌یابی به شاخص‌های توسعه و نوع رویکرد قوی و مناسب دولت در جهت توسعه سیاسی متصور نبوده و یا بسیار دشوار است. آنچه که با توجه به یافته‌های این تحقیق، براساس مستندات و شواهد موجود است بر وجود برخی مسائل و مشکلات در تحقق توسعه سیاسی از جمله عدم تحقق کامل و نهادمند ساختار دموکراتیک و عدم گسترش جامعه مدنی و عدم تحقق نظامی چند حزبی و رقابت‌های آزاد اشاره دارد. با این وجود نگارنده معتقد است که ساختار توسعه سیاسی در ایران را نمی‌توان یک ساختار بسته تلقی کرد بلکه این ساختار به طور نسبی باز است. از نظر نگارنده سنت دینی نه به طور نظری و نه به صورت تجربی در ایران موجب عدم توسعه سیاسی نیست بلکه باید تعصب بی‌جا بر سنت‌گرایی کورکورانه را زمینه عدم توسعه سیاسی در ایران دانست. لذا به نظر نگارنده نظریه متغیرهای الگویی پارسنز و هوزلیتر و پیش‌بینی آنان برای ایران متکی بر ارزش‌های دینی سستی غیرسکولار تأیید نمی‌شود. ولی در ترکیه این نظریه تحقق بسیار بیشتری دارد. با توجه به نوع پنداشت سکولار از دین در ترکیه و تأکید بر آموزه‌های مدنی و عقلانی، واقعیت‌های شکل گرفته در ساختار سیاسی ترکیه بسیار

هم خوان با پیش بینی نظریه متغیرهای الگویی پارسنز و هوزلیتز است. هرچند دخالت نظامیان به شکل بسیار تعیین کننده در ساختار سیاسی ترکیه خصلت دموکراتیک و توسعه یافته سیاسی را در این کشور تحت الشعاع قرار داده است. لرنر نیز مبتنی بر نظریه بسیج اجتماعی و سیاسی اش با تأکید بر سه عامل سواد و تحصیلات، شهر نشینی و افزایش ارتباطات در تحلیل نظری و تجربی خود در دهه ۶۰ میلادی پیش بینی کرده بوده که ترکیه اولین کشوری است که سریع تر از کشورهای مورد مطالعه به توسعه سیاسی و اجتماعی دست خواهد یافت و ایران با توجه به چالش های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و وجود رسوبات قوی ارزش های سنتی از جمله گرایشات دینی آخرین کشوری است که به توسعه سیاسی و اجتماعی دست پیدا می کند. در این زمینه با توجه به شواهد شکل گرفته در جامعه ایران باید اشاره کرد که ایران نیز در مسیر نوسازی اجتماعی و فرهنگی هم شاخص سواد و تحصیلات در آن افزایش پیدا کرده به صورتی که ۸۵٪ از افراد لازم التعلیم در ایران در حال حاضر با سوادند (Women of our world, ۲۰۰۵). همچنین میزان شهرنشینی در آن افزایش پیدا کرده است به صورتی که بیش از ۶۷٪ از مردم جامعه ایران شهرنشین هستند (World population, ۲۰۰۵). همچنین از لحاظ گسترش وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات ایران در چند دهه اخیر از پیش رفت های قابل توجهی برخوردار بوده هرچند نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه از این لحاظ جایگاه مناسبی ندارد. با توجه به تغییرات و تحولات در جامعه ایران و وقوع انقلاب اسلامی نشان داده شد که ایران بسیار زودتر و در سطح مناسب تری در معرض فرآیند نوسازی قرار گرفته و دارای عملکرد قابل توجه بوده است. لذا ایران نیز به سطحی از توسعه سیاسی و اجتماعی رسیده است هرچند این سطح به صورت کامل و جامع نبوده و با چالش هایی همراه است. لذا نظریه لرنر به صورت نسبی تأیید می شود و نه به طور کامل و بر اساس پیش بینی های نظری آن. در مورد ترکیه نیز مطابق با نظریه لرنر و پیش بینی او زمینه های مناسبی برای تحقق و نوسازی اجتماعی و سیاسی موجود بوده که بر اساس واقعیت های شکل گرفته ترکیه از لحاظ سطح توسعه سیاسی به طور نسبی و ضمن در نظر گرفتن محدودیت های خاص خود از جمله مداخلات غیرمدنی و غیر دموکراتیک نظامیان از سطح بالاتری نسبت به کشورهای منطقه برخوردار است.

### فهرست منابع

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۷۲): جامعه شناسی معرفت، (جزوه درسی) تهران، دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.
- اسماعیلی، خیراله (۱۳۸۰): دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امانیان، حسین (۱۳۸۲): نگاه تطبیقی به جریان های سیاسی - اجتماعی ایران بعد از انقلاب به مقوله توسعه سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰): چالش های کنونی ایران معاصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ابوالقاسمی، محمدجواد و حسین اردوش (۱۳۷۸): ترکیه در یک نگاه، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.
- انصاری، جواد (۱۳۷۳): ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران - انتشارات وزارت امور خارجه.
- بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (۱۳۷۸): بی نام، دفتر قم، « احزاب سیاسی در ایران».
- بشیری، حسین (۱۳۷۸): انتخابات سال ۷۹ از چشم انداز مبارزات طبقاتی در ایران تهران، نشر علوم نوین.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰): موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو.
- بی نام (۱۳۷۸ - ۱۳۷۷): چشم اندازی به انقلاب ایران، مروری بر وضعیت اصلاح طلبان، تهران، فصل نامه پژوهشی انقلاب اسلامی.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۸۲): مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، تهران، نشر نهضت آزادی.
- حیدرزاده نائینی، محمدرضا (۱۳۸۰): تعامل دین و دولت در ترکیه، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- خمینی، امام (۱۳۶۱): صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۱.
- خمینی، روح اله (۱۳۷۰): صحیفه نور، ج ۵ و سایر جلدها.
- خمینی، روح اله (۱۳۶۱): مصباح الهدایه، قم، انتشارات پیام آزادی.
- خمینی، روح اله (۱۳۶۰): صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی.
- رضوی نیا، علی (۱۳۶۲): نهضت آزادی، تهران، انتشارات کتاب صبح.
- ریعی، علی (۱۳۸۰): تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران، نشر فرهنگ و اندیشه.
- سو، آلوبی.ی (۱۳۸۲): تغییر اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران.

شماره اول	رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی: مطالعه تاریخی ایران و ترکیه	۱۶۷
سیاری، صبری (۱۳۶۷): جریانات اسلامی در ترکیه، ترجمه حامد صادقی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی موزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.	سایت وزارت کشور.	سایت وزارت ارشاد.
شادلو، عباس (۱۳۷۹): اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، نشر گستره.	شیرزادی، رضا (۱۳۸۱): راهبرد نوسازی دولت‌های معاصر ایران، پایان نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.	صدیقی، وحیدالزمان (۱۳۷۸): انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، ترجمه مجید روئین تن، تهران، انتشارات اطلاعات.
فوزی، یحیی (۱۳۸۴): تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران، نشر عروج، ج ۱ و ۲.	قهرمانی، رحمان (۱۳۸۳): امنیت بین المللی، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران.	کدی، نیکی (۱۳۶۹): ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
کدی، نیکی. آر (۱۳۸۳): نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.	کدیور، محسن (۱۳۷۷): قلم و حکومت دین از دیدگاه امام خمینی - مقالات کنگره بین المللی امام، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد ۱.	کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹): جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در دوم خرداد، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
معظم پور، اسماعیل (۱۳۷۶): انقلاب اسلامی و گسترده‌گی دولت. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، مرکز آمار ایران.	Ayata, Sencer ( ۱۹۹۶ ): “ Political Islam in Turkey” , middle East Journal, vol ۵۰.No	Carley, Patricia (۱۹۹۸): “Islamie and us. Foreign policy”. New york.
Farazmand, Ali.(۱۹۹۸):The State,Bureauracy,And RevolutionIn Modern Iran:Agrarian Reforms And Regime Politics New York.	Halim Pasa , Sait . (۱۹۹۱):“Seriatin Hakimligi Gerek”, Istanbul : Iz Yayincilik,	Haar, Gerrie Ter and Stephen Ellis. ( ۲۰۰۶ ) : “The Role of Religion in development : Towards a new Relationship between the European union and Africa,, The European Journal of development Research Vol ۱۸, Issue ۳.
Keddie, Nikki. (۱۹۷۱) : “The Iranian Power Structure and Social Change “ Cambridge, International Journal of Middle East Studies.		

- Lerner, Daniel. (۱۹۵۸) : “The Passing of Traditional society,, clenceoe, The free press.
- Milani, M.(۱۹۷۸) :”The Making Of Iran,s Islamic Revolutioni From Monarchy To Islamic Republic” Boulder ,Colo,London.
- Ragin, C.C. (۱۹۹۴) : “Constructing Social Research: in the unity and Diversity of Method,, London: Pine forg Press.
- Saribay , Ali Yasar Ve ...,(۱۹۹۷): “Kuresellesme ,Sivil Toplum Ve Islam”, Istanbul : Vadi Yayinlar.
- Schick, Irvin Cemil and Tonak, Ertugrul Ahmen. (۱۹۷۷)” Turkey in Transition”, new Prespectives,, Oxford university Press, Oxford.
- Shaw, Stanford j (۱۹۷۵) :“ History of the Ottoman Emprie and Modern Turkey,, VOL ۲. ۱۸۰۸ – ۱۹۷۵.
- Toprak, Binnaz (۱۹۸۱): “Islam and political Development” E.J Brill. leidn
- Von der Mehden, fred R. (۲۰۰۲): “ Religion and development in South – east Asia: A Comparative Study,, Ric university, Hoston, U S A.
- ۲۰۰۵ World PopulationData Sheet.
- ۲۰۰۵ Women of our World.